



کتابخانه مرکزی  
Central Library  
Tehran University

تحقیقات خاوشناسان  
نشریه شماره ۱۱

۴۴۴

# زن

## در حقوق اساسی

از  
خاوشناس نامی  
پروفسور کریستیان باردلیه

ترجمه و ملحقات با مقدمه‌ای در تپ شناسی حقوقی و روانشناسی جنس ایران اساسی

از

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی



۳۱۳۳  
HONORARY  
POB

تهران - خیابان ناصر خسرو - تلفن ۲۴-۲۴-۳۱

اهداء کتاب :

بآنکه نسخه نایاب اصل کتاب را بین ارمغان کرده است :

To - به -

P. A. Lorenzi, Heidelberg هایدلبرگ

This is the Persian translation of « Die Frau im Sasanidischen Recht, von Chri. Bartholomae, Kultur u. Sprache No. 5; Bei Carl Winter Heidelberg 1924 »

Translated with introduction and notes by M.H.N. Saheboz-Zamsani Ph.D.

Published in the series « The East As Seen By The West » by ATAI, TEHRAN 1958

ALL RIGHTS RESERVED

این کتاب در ۲۰۰۰ نسخه در مرداد ماه ۱۳۳۷ چاپ شده است  
کلیه حقوق محفوظ است

... ماوم که در اجتماع وجود زن تنها وقف  
لذت بخشیدن مرد است ، ما همه باید بنام مرد ، سراز  
شرم بزر افکنیم .

من ترجیح میدهم که نسل انسان بشناسی نابود شود ،  
تا اینکه بنانه و با تبدیل زن - طرف ترین مخلوق الهی -  
بیک وسیله عیاشی و شهوترانی مرد ، از هر حیوانی پست تر  
گردد .

در باره این مسئله منظور من تنها يك بند اخلاقی  
نیست ، بلکه در سراسر جهان ، مضامین ، مردانی هستند  
که اجتماع آنها ، زن را چنین خوار کرده است .

**من همیشه باشور و حرارت آرزو میکنم  
که زنان با آزادی کامل و واقعی برسند .**

و انوس میخورد از اینکه بسیاری از پدرها و  
مادرها ، در امر تربیت دخترانشان ، سهل انگاری جنایت آمیزی  
را پیش می گیرند ؛ آنها را نسبت به پسرها در جهل بیشتری  
نگاه میدارند ؛ با علم و ادب آشنایشان نمیکنند ؛ و در  
اذا میکوشند تا دختران را ، هر چه بهتر ، تنها به منظور  
جلب شوهری ثروتمند بیاد آورند .

... اگر من زن بودم ، علیه دعوی مرد ، داور  
بر اینکه زن بدینا آمد تا بازیچه او باشد ، سخت عصبان میکردم .

**... ای زنان ! احمر آرایش کردن شما تنها  
به منظور جلب شهوت مرد است ، از اینکار  
خودداری کنید ، و زیر بار ننگ چنین  
خفتی نروید !**

« گاندی »

## پیش گفتار

۱

در باره صحاب [کتاب حاضر ترجمه خطابه ایست که کریستیان  
بارتلمه ، خاور شناس نامی آلمانی ، در جشن  
تأسیس فرهنگستان علوم هایدلبرگ ، در تاریخ ۱۱ ماه مه سال ۱۹۲۴ ،  
در باره حقوق زن در امپراتوری ساسانی ایراد کرده است .  
تحقیقات بارتلمه در باره حقوق ساسانی ، هنوز پس از نیم قرن ،  
تقریباً تنها مدرک و مطمئن ترین مرجع مستند در باره حیات حقوقی عصر  
ساسانی بشمار میرود .  
ما قسمت اعظم از اطلاعات کنونی خود را در باره زندگی حقیقی



نیاکان خویش در عصر ساسانی ، بدون شك ، مدیون زحمات جانفرما ، اندیشه خالی از غرض ، زبانشناسی و ایرانشناسی عمیق و حوصله‌آهنگار انگیز این خاورشناس ارجمند و فقید هستیم .  
بارتلمه آثار خود را بزبان آلمانی نوشته است . این آثار متأسفانه سنا آنجا که نویسنده اطلاع دارد - تاکنون مستقیماً بزبان فارسی ترجمه نشده است .

نوشته های بارتلمه در ایران تنها از دست دوم و سوم ، عموماً بوسیله ترجمه دو اثر گرانهای خاورشناس فقید دانمارکی ، پروفیسور « آتور کریستن سن » ، بوسیله آقای مینوی و شادروان رشیدیاسمی <sup>۳۵</sup> آنها بطور ناقص ، مورد استفاده قرار گرفته است . کریستن سن در اثر گرانهای خود بنام « ایران در زمان ساسانیان » تصریح میکند که توصیفی را که وی از حیثیات حقوقی زنان در عصر ساسانیان میکند ، همه را مدیون تحقیقات بارتلمه است <sup>۳۶</sup> .

خطابه بارتلمه درباره حقوق زن در امپراتوری ساسانی که اینک ترجمه آنرا در اختیار دارید ، درحقیقت نتیجه يك عمر تحقیقات و عصاره مطالعات وی بر روی متون حقوقی پهلوی و سریانی است ، که او خود به پادامی از آنها در آغاز خطابه اشاره میکند .

سبک انشای بارتلمه زیاد شیوا نیست . وی درحقیقت از محققین قرن نوزدهم آلمان با جملات طولانی و گاه خسته کننده بشمار میرود . مترجم کوشیده است که حتی المقدور با حفظ عین عبارات بارتلمه ، جملات

<sup>۳۵</sup> در باره این دو کتاب رجوع کنید به شماره ۳ ملحقات .  
<sup>۳۶</sup> آتور کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۶ ، ص ۳۰۴

پیش گفتار

۹  
وی را تا آنجا که ممکن است کوچکتر و خواناتر کند . بارتلمه در متن کمتر توجهی نسبت به « بارآگراف بندی » میذول داشته است . تعیین بندها و انتخاب عنوان برای هر بند ، عموماً از افزوده های مترجم بر اصل است . مترجم با این وصف نمی تواند ادعا کند که در انشاء ترجمه و نگارش متن فارسی بهیچ وجه تحت تأثیر متن دشوار آلمانی قرار نگرفته است .

برخلاف غالب از ترجمه هایی که از زبانهای خارجی بفارسی می شود ، مدارك و مآخذی را که بارتلمه در حین بحث بدانها استناد میکند ، در ترجمه حذف نکرده ایم . در متن کتاب ارقام اروپائی نماینده مآخذ اصل کتاب هستند که فهرست آنها در پایان ترجمه متن چاپ شده است . ستاره ها ( \* . . . ) نماینده یادداشت های مختصر مترجم در حاشیه صفحاتند . ارقام ایرانی معرف توضیحات نسبتاً مفصل تری هستند که مترجم آنها را بعنوان ملحقات در پایان کتاب قرار داده است . این ملحقات عموماً برای خوانندگان که تخصصی در ایران شناسی ندارند ، میتواند مفید واقع شود . تنها تعلیقه بنجم که در آن از ترجمه واژه « خوید و محمدس Kluedh vughdis » به « ازدواج با محارم » انتقاد شده است ، احياناً مطالعه اش برای عموم خوانندگان ضروری است .

بخوانندگان گانی که بهیچ وجه آشنائی با علم حقوق ، حقوق زن در امپراتوری ساسانی ، و روانشناسی جدید و جامعه شناسی ندارند ، توصیه میکنیم که نخست بمطالعه اصل متن پرداخته و بعد گفتار ما را درباره « تیب شناسی حقوق ساسانی » و « اخلاق جنسی در ایران ساسانی » در « پیش گفتار » مطالعه فرمایند .

در خاتمه از موسسه مطبوعاتی عطائی صمیمانه سپاسگزار است

که چاپ سری « تحقیقات خادوشناسان » را که کمتر نفع مادی در آن منظور است ، با نفیس ترین وضع چاپ موجود در ایران ، عهددار شده است .

## ۲

تیپ شناسی  
حقوق ساسانی

درحین ترجمه خطابه بارتلمه، در نتیجه مقایسه حقوق ساسانی با فقه اسلامی و حقوق اروپایی، نکاتی بدین ما متداعی شده است که احياناً یاد آوری پاره ای از آنها در برانگیختن اندیشه پژوهندگان علم حقوق ، و شناخت بهتر شیوه و نوع اندیشه حقوقی ایران ساسانی ، میتواند مؤثر واقع شود . از اینرو ذکر این نکات عنوان عرضه نتیجه یک تحقیق نهائی دانمی تواند داشته باشد . بلکه تنها امید میرود که بتواند مقدمه یک پژوهش دامنه داری در زمینه حقوق تطبیقی ، تیپ شناسی و جامعه شناسی حقوقی ایران بشمار رود .

برای ورود به بحث سیستم های حقوقی بشری را بطور ساده می توان به دسته دینی ، عرفی ، و وضعی تقسیم کرد . بدیهی است که این سه نظام حقوقی ، در جهان واقع بهیچ وجه بطور ایدآل ، مستقل و غیر متأثر از یکدیگر یافت نمی شوند . بلکه تنها فوق عناصری چند در هر یک از این سیستم ها ، وجه ممیز آن از سایر سیستم ها محسوب میگردد .

در نظام حقوق دینی - که اسلام برای ما نمونه کامل آن است - خواه و ناخواه ، در طی زمان جنبه اصولی ، و نظری و استدلالی آن بر جنبه

اخباری و تجربی آن می چربد . زیرا در نظام فقه دینی ناچار ایسان باصولی معین ، ضروری است . این اصول مذهبی که نقطه شروع جولان فکر حقوقی را تشکیل میدهند ، عیناً شبیه اصل موضوع در هندسه و ریاضیات ، در آغاز زیاد خود با استدلال و چون و چرا سروکار ندارند ، بلکه بیشتر جنبه « اصل معتقد » - نظیر « اصل مفروض » را در ریاضیات داشته موجب استدلالهای سخت و دامنه دار بعدی میگرددند . این استدلالها گاه ممکن است چنان راه افراط در پیش گیرند ، که بکلی فاقد ارزش عملی گردند . لیکن از نظر کنجکاری و موشکافی عمیقانه یک نظام استدلالی خواه و ناخواه ذهن محققین را سخت بخود مشغول خواهند داشت . از این جمله است مباحثی مانند « مناکحه الجن » در فقه اسلامی که در آن بیجنبه حل مسائل مفروض غیر عملی پرداخته اند که مثلاً اگر جنی با انسانی ازدواج کرد ، وضعیت فرزندان آنها چه خواهد شد و نظیر آن ...

در نظام حقوقی عرفی ، که حقوق انگلیس و آمریکانماینده آن در امر و زاست ، بیشتر به وارد عملی و سنن و رویه قضائی توجه میشود . این سیستم حقوقی ، خواه و ناخواه ، چون در حل هر مورد تازه ناگزیر از مطالعه موارد گذشته است ، ناچار جنبه محافظه کارانه و غیر متریقی بخود میگیرد .

حقوق تدوینی و وضعی - در حد ایدآلی خود - جامع میان این هر دو است ، یعنی هم از استدلال ، وهم از رویه و سنت قضائی گذشته و متفاهم و عمل کرد « عرفی » متأثر است . حقوق تدوینی بیشتر به نفع و زمان در تغییر شرایط و مقتضیات توجه دارد .

بدیهی است آنچه که ما ذکر کردیم، تنها در مورد مفاهیم مجرد و ذهنی این سیستم‌ها صدق میکند، نه دقیقاً در مورد مصادیق آنها. زیرا، چنانکه خاطر نشان کردیم، نه فقه اسلامی تنها استدلالی محض است، و نه حقوق انگلیس عرفی محض، و نه حقوق فرانسه و ایران امروز تدوینی محض.

در هر حال در میان این سه نوع نظام حقوقی که بر شمردیم، این سؤال در پیش می‌آید که آیا حقوق ایران ساسانی از کدام نوع از این نظام‌ها است؟

مطالعات ما، ما را باین نتیجه رسانده است، که برای آن محلی میان حقوق عرف و استدلالی - نزدیک به حقوق تدوینی - تعیین کنیم. مبانی حقوقی عهد ساسانی کتاب اوستا و تفاسیر آن و اجماع «نیکان» یعنی مجموعه فتاوی علمای روحانی بوده است. بدین ترتیب حقوق ساسانی در نظر اول یک حقوق دینی بشمار میرود که در مباحث خود از تعالیم مذهبی مایه میگیرد. لیکن در این مایه گیری از مذهب، در دو جنبه حقوق عمومی و خصوصی ساسانی تفاوت فراوان وجود دارد. حقوق خصوصی بیشتر بطور مستقیم، متأثر از تعالیم دینی است. در صورتی که حقوق عمومی کمتر تحت تأثیر مستقیم آن قرار دارد.

در برابر محاکم شرعی، محاکم عرفی یادنیایی نیز در امپراتوری ساسانی وجود داشته است. در تعیین نوع سازمانهای اداری، نظامی و قواعد مربوط بآیین دادرسی و حقوق جزا، پادشاهان ساسانی دارای اختیارات فوق العاده بوده‌اند. شاهان ساسانی عنوان عالی ترین مرجع

در کربلای سن: ایران در زمان ساسانیان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳

قضایی را داشتند، و حکم آنان حکم نهایی بشمار میرفت. در صورتی که خلفای اسلامی دارای چنین مقامی نبوده‌اند.

حق رأی و قانونگزاری شاه در امپراتوری ساسانی، حاکی از نفوذ بیشتر اراده بشری در حقوق ساسانی در برابر فقه اسلامی است. بویژه اگر در نظر داشته باشیم که شاه عموماً طرحهای قانونی جدید را بعهده یک شورا واگذار میکرد، و باحد اقل بامشورت دیگران بانجام آن میرداخت.

منظور ما از این یاد آوری این است که فقه ذرتشتی چون فقه اسلامی باسخگویی تمام موارد حقوق خصوصی و عمومی مردم عصر ساسانی نبوده است. و از اینرو به یک حقوق «مکمل» نیاز داشته است.

در اصول قانونگزاری این «حقوق مکمل» آنچه که جنبه مندرقی و دنیایی، یعنی غیر دینی و نزدیکی آنرا بمرحله حقوق تدوینی نشان میدهد، قبل از هر چیز توجه به «اصل تغییر و نسبییت زمان است». امور عموماً در این بینش حقوقی «تابع متغییری» از «اصل متغیر زمان» شمرده شده است. «قوانین مکمل» - منظور ما از قوانین مکمل در اینجا قوانین غیر دینی است - امری موقت تلقی می شده است. در نامه «تسر» در امر تعیین ولیمهد از زبان اردشیر ذکر میشود که: «تواند بود که روزگاری آید متفاوت رای ما، و صلاح روی دیگر دارد»؛ و «تسر» در این مورد با لحنی حاکی از تمجید از اردشیر یاد میکند که وی: «این معنی سنت نکرد... و حتم نفرمود...»؛ بلکه آنچه که شرایط زمان مقتضی بود انجام داد، و کار آبدگان را نیز بآبدگان

در جوع کتب به نام «تسر» چاپ مینوی تهران، ۱۳۱۰، و کرستن سن: وضع دولت... در شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۴، ۱۳۱۶، و درباره نامه «تسر» همچنین رجوع کنید به حاشیه یک شماره «مطالعات»

واگذار کرد. اینک اگر فرض کنیم که این سخن از اردشیر نباشد، باز نمی‌توان انکار کرد که آن از خامهٔ يك روحانی عصر ساسانی تراش یافته است. در نامهٔ «تسر» در موارد دیگری نیز این توجه به «بعد زمان» را در اندیشهٔ قانون‌گذاری عصر ساسانی ملاحظه می‌کنیم<sup>۵۵</sup>. احتمال قوی از میان رفتن نوشته‌های مذهبی زرتشتی، در اثر حملهٔ اسکندر، خود عامل بزرگی برای احساس لزوم يك «حقوق تکمیلی» و توجه به «متفاهم و بنای عقلا» یا فتاوی و اجماع «نیکان» در امور حقوقی و قضائی بشمار میرود. زیرا در نتیجهٔ فقدان بخش مهمی از ادبیات مذهبی، فقه مخصوص دینی طبعاً دچار نواقصی شده بود که مبیایست بنحوی تکمیل شود.

کتاب «مادبکان هزار دادستان» یا «هزار حکم قضائی» که در آن شمارهٔ زیادی از موارد، مرافعات و دعای حقوقی و فتاوی اخذ شدهٔ قضائی در دادگاهها بخواننده عرضه میشود<sup>۵۶</sup> ما را بیاد «گزارشهای قضائی» سالانهٔ محاکم انگلیس می‌افکند که از سنن و لوازم و منابع حقوق عرف انگلیس بشمار میرود. این گزارشهای قضائی در انگلستان که حاوی فتاوی دادگاهها هستند، هر ساله انتشار می‌یابند<sup>۵۷</sup> و پیوسته در موارد بعدی از مراجع مهم قضات محسوب می‌گردند.

در امپراتوری ساسانی چون حقوق منظم و مجموعهٔ قوانین

۵۵ رجوع کنید به متن کتاب ص ۸

۵۶ رجوع کنید به نامهٔ تسر، چاپ مینوی ص ۱۹-۱۸؛ آنور کریشن سن

ایران در زمان ساسانیان، ترجمهٔ رشیدیاسی چاپ دوم ص ۳۴۱

تدریجی، اعم از حقوق جزا یا حقوق مدنی، وجود نداشته است، با احتمال قوی مجموعه‌هایی از احکام و دادروهای دادگاه‌ها را - نظیر انگلستان امروز - گردآوری می‌کردند آنکه کم و بیش جنبهٔ حقوق معتبر و متداول کشوری را داشته است<sup>۵۸</sup>. کتاب «هزار حکم قضائی» یکی از این مجموعه‌ها بشمار میرود که قسمتهای از آن بدست ما رسیده است؛ و در آن حتی فتاوی و آراء متضادی را ملاحظه می‌کنیم.

در اینجا مجدداً می‌بینیم که حقوق ساسانی همچنان از حقوق استدلالی و نظری فاصله می‌گیرد<sup>۵۹</sup> «حقوق عملی» مورد به مورد یا موردی Casu-law<sup>۶۰</sup>، از میراث حقوق عرف انگلیس، نزدیک می‌شود. در حالیکه در فقه اصولی اسلامی کمتر نیازی بجمع آوری فتاوی قضایان احساس شده است. و از همین رو نیز تودهٔ ادیبانی در اسلام، نظیر «گزارشهای قضائی» انگلیس و ایران ساسانی وجود ندارد.

لیکن همچنین باید توجه داشت که حقوق ساسانی یکی فاقد جنبهٔ نظری و استدلالی نبوده است. در هنگام مطالعهٔ کتاب «هزار حکم قضائی» ملاحظه می‌شود که در میان حقوق دانان ایران توجهی هم به لزوم وجود يك «تئوری» و نظریهٔ حقوقی<sup>۶۱</sup> نیز مبذول بوده است که با بررسی در میان «فتاوی قضائی» یا آراء «نیکان» و «متفاهم عرف عقلا» بکشف اصولی نائل گردند. در این جنبش «اجتهادی» تشابهی باشیوهٔ فقه نظری محض اسلامی ملاحظه می‌کنیم. حقوق دانان اواخر عصر ساسانی در مباحث حقوقی، دیگر تنها به بحث دربارهٔ مسائل پیچیده

۵۸ رجوع کنید به متن کتاب ص ۱۰

واقعی اکتفا نمی کرده اند، بلکه همچنان به بحث درباره مسائل ممکن فرضی نیز می پرداخته اند.<sup>۱۰</sup>

این مباحث خاطره مباحثی از قبیل «مناکحه الجن» و شماره زیادی از مسائل مفروض محبت ارت ققه اسلامی را در ذهن بیدار میکنند که از مميزات يك نظام حقوقی نظری و استدلالی بشمار میروند. ما میدانیم که در میان مکاتب ققه شیعه و ارباب تسنن تفاوتهای زیادی هست. در ققه اصولی شیعه بانوجه خاص نسبت به اصل «اجتهاد» تا حدودی رعایت «اصل تغییر» زمان شده است. توجه به عناوین «عرف» (مفاهیم یا عمل کرد مردم) و «بنای عقلا» (عمل کرد عقلا) علاوه بر منابع چهارگانه کلاسیک ققه (قرآن، حدیث، سنت و قیاس) در ققه شیعه بر آزادی نسبی «اجتهاد» فقهای شیعه افزوده است.

ما در اینجا با تحقیقات و اطلاعات کنونی خود قادر نیستیم که رابطه ای در میان خصوصیات ققه شیعه با شیوه و اندیشه حقوقی ایران ساسانی برقرار کنیم. لیکن با توجه به خصوصیات بر شمرده در ققه ساسانی، می توان گفت که ققه شیعه در سرزمینی رشد و نمایافته که در آن مفاهیم «عرف»، «اجماع نیکان» و «اجتهاد» بیگانه نبوده و جزء میراث حقوقی مردم آن بشمار میرفته است.

حقوق ساسانی بدون شك در راه تکامل بسوی حقوق تدوینی بوده است. این حقوق از طرفی مبتنی بر اساس سنت دیرین مذهبی و عرفی، و از طرف دیگر مجهز بشیوه استدلالی است. حقوق عملی جدید بر اثر توجه ضروری به «تبعیت شرائط از اصل متغیر زمان» از روش

۱۰ رجوع کنید به متن کتاب ص ۱۰.

محافظه کارانه حقوق مذهبی قدیم فاصله گرفته و با کمک «اجتهاد» در تدوین يك نظام حقوق تدوینی «دینا میک» کوشش میورزیده است.

## ۳

در مطالعه حقوق زن در امپراتوری ساسانی و اخلاق جنسی در ایران مسائل مربوط به آن را اگر خواهیم نظر خادوشناسان ساسانی را دنبال کنیم - آنچه که در بدو امر ممکن است نظر يك روانشناس یا جامعه شناس را بخود جلب کند، اخلاق جنسی، و مدارا و سهل گیری، یا باصطلاح اروپائیان «نوله رانسی Tolerance» و سعه صدر عصر ساسانی نسبت بامور مربوط به جنسیت است. شاید با اندکی مساعدت این بیت نماینده تمام عیار اخلاق و پیش جنسی نیاکان ما باشد:

سلامت خویش سپین بدن چه مادر - چه خواهر، چه دختر، چه زن

در امپراتوری ساسانی چنانکه در متن کتاب مطالعه میفرمائید، ازدواج با خواهر و با زن پدر، امری مقبول و متداول بوده است. ازدواج با خواهر، بویژه در خاندان سلطنتی، برای حفظ پاکی خون و میراث شاهانه اصلی مؤید و مرجع بشمار می رفته است. همانطور که مردم مسلمانان - برعکس مسیحیان - عقد پسر عمو و دختر عمو را مستحب مؤکد می شمارند، و معتقدند که عقد آنها در عرش بسته شده است، ایرانیان باستان نیز - بنابر تعالیم اوستاد «درشتمان سرنسک» - زناشویی میان برادر و خواهر را موجب جلب روشنائی ایزدی در خاندان، و

۱۰ کربستن سن، ایران در زمان ساسانیان چاپ دوم ص ۳۴۷

طرد دیوان میدانسته اند \* \* \* بطریق ماریها \* هم عصر انوشیروان ، در کتاب حقوق سریانی مینویسد : \* عدالت خاصة پیوستندگان اهورامزدا بنحوی جاری میشود که مرد مجاز است با مادر و دختر و خواهر خود زناشویی کند \* ، و از روایات زرتشتیان در تأیید و تقدیس این نوع ازدواجهای \* خدا پستدانه \* شواهدی نقل میکند \* \* .

نویسندگان اسلامی نیز از این رسم ایرانیان ، فراوان سخن گفته اند . از جمله ثعالبی میگوید که زرتشتیان : \* زناشویی خواهر با برادر و پدر با دختر را روا میدانند و در این مورد بزناشویی آدم استناد می جویند \* \* \* . در شرح لمعه در ریاض نیز در باب حیرات ، بازدواج \* مجوس \* با مادر و دختر و خواهر اشاره رفته است . و نیز ابوالمعالی در کتاب بیان الادبایان - قدیم ترین اثر ملل و نحل بزبان فارسی - مندرک ازدواج \* مجوس \* با مادر و خواهر و دختر است .

در افسانه \* هما \* نیز از ازدواج پدر با دختر آگاهی حاصل میکنیم . \* کمبوجیه \* دو خواهر خود را در عقد ازدواج داشت که یکی از آنها \* آتسا Atossa \* نام داشت . داریوش خواهر خود \* پرستیس Parisatis \* را بزنی گرفت ؛ و اردشیر دوم با دو دختر خود \* آتسا Atossa \* و آمستریس Amestris \* ، و داریوش سوم با دختر خود \* استائرا Sathou : Syrische Rechtbuecher 3 B. S. 265' Ber Lin, 1914 .

و آرتور کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسی ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۲ م ۳۴۸  
\* تالی : غرد اخبار ملوک فرس ، چاپ پاریس م ۱۶۶۱ ، داخل کتاب الاخرای و البنات واحتج فی ذلك بترویج آدم علیه السلام .

Statira \* ازدواج کرد \* \* . قباد پدر نوشیروان ، هم دختر خواهر خود و هم یکی از خواهران خود \* \* \* ، و هم دختر خود \* سامبیکه Sambik \* را بزنی داشته است \* \* \* . بهرام چوبین نیز با خواهر خود ازدواج کرده است .

زرتشتیان امروز اگر چه با صحت این روایات مخالفت کرده و با تفسیر و تأویل آنها را بمزدکیان نسبت میدهند ، و مدعی هستند که بخلط به زرتشتیان نسبت داده شده اند ، لیکن شواهد تاریخی \* وجود است که رسم ازدواج با ارحام و اقارب بهیچ وجه اختصاصی بمزدکیان نداشته و در میان سلاطین هخامنشی و اشکانی و اشراف ساسانی متداول بوده است . و ناظرین خارجی نیز بکرات این امر را گزارش داده اند .

مسئله ازدواج با خواهر و مادر و دختر در میان ایرانیان باستان و شهرت آن در صدر اسلام ، یکی از بهانه ها و مستمسکات مخالفین \* نهضت ضد عرب شعوبی \* در ایران گردید که با توسل بآن ، ایرانیان را تحقیر میکردند . از جمله این موارد بیتی است که آنرا بصاحب بن عباد نسبت میدهند . صاحب در این بیت میگوید : \* ایرانیان در تمام شب مازهای خود را در خواهران و ماداران خود فرو می برند \* \* \* \* \* .

\* کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان ، چاپ دوم م ۳۴۷

\* \* \* کریستن سن همان کتاب ، م ۳۷۴

\* \* \* کریستن سن ، همان کتاب ، م ۳۷۸

\*\*\*\* و المعجم طول الليل ما نهم تناسب فی الاخت و فی الام . نوخت سرابنده شاهنامه پهلوی که وی در میتوان ازاجله «نوشمویان» نامید این بیت را در یکی از سلسله مقالات خود بنام «فازلیسم» نقل کرده و با انتقاد از فرهنگ ما که صاحب بن عباد را مردی بزرگ معرفی میکند ، میگوید : صاحب بن عباد همان نامردی است که در توصیف ایرانیان ... چنین میگوید : رجوع کنید به روزنامه «سیاست ماه» شماره هشتم ، ۲۸ مرداد ۱۳۲۷ ، مقاله فازلیسم .

شیخ مفید و شیخ طوسی نیز روایت کرده‌اند، که شخصی در نزد امام صادق زبان بدشنام مجوس می‌گشاید که آنان با «محارم» خود ازدواج می‌کرده‌اند. امام وی را از دشنام گوئی منع میکند، و بوی می‌گوید: «آیا نمیدانی که این امر در نزد مجوس «نکاح» است؟ هر قومی میان نکاح و «زنا» تفاوت می‌نهد. و نکاح هر گونه باشد، تا زمانی که مردم ملزم به حفظ عقد و پیمان خود هستند، جایز است».

این نیکوترین پاسخی است که می‌توان بکسانی که تنها بر حسب عادت، چنین ازدواجی را متفور میدانند، داد. ازدواج امری قراردادی و تشریحی است، و در میان ملل مختلف، مختلف است. «محرمیت و نامحرمیت» اعتباری است. آنچه که در نزد قومی «نامحرم» شمرده می‌شود، ضرورتی ندارد که در نزد دیگران نیز نامحرم شمرده شود.

ما در اینجا نمی‌توانیم وارد این بحث شویم که چرا زرتشتیان امروز از اعتراف بوجود چنین رسمی در میان نیاکان خود، ننگ دارند. شاید برخورد زرتشتیان با اسلام، و انتقاد مخالفین نیز در طی تاریخ در اجتناب و نفرت زرتشتیان از ازدواج با «ارحام» بی تأثیر نبوده است. ضمناً احتمال می‌رود که زناشویی با «مادرتی» «مرسوم» و یا شاید هم روا نبوده، و روانی زناشویی با «مادر ناتنی» یا «زن پدر» (ص ۳۲ همین کتاب) بعداً موجب اشتباه شده است که ایرانیان با مادران خود نیز ازدواج می‌کرده‌اند، و اصطلاح «ازدواج با امهات» نیز در ادبیات

«اما علیت ان ذلك عندهم هو النکاح، و کل قوم یفرون النکاح من السخا، فنکاحهم جائز، و ان کل قوم دانوا بشی، بلزمهم سکه». این روایت در جلد دوم لسه، کتاب میراث، مسئله ناسمه، بدین صورت آمده است: «و قول الصادق لئن سبب مجوسیا و قال: انه تزوج بامه، اما علیت ان ذلك عندهم هو النکاح، بعد ان زير الساب: و قوله: ان کل قوم دانو بشی، بلزمهم سکه...

اسلامی ناشی از همین اشتباه باشد. تنوع زناشویی و سهولت ازدواج با هر زن، حتی با نزدیک ترین خویشاوندان، بانضمام نکات دیگری که در این بابه می‌نویسم، حاکی از آزادی و تسهیل و مدارا در مسائل مربوط با امور جنسی در میان ایرانیان ساسانی است که هنوز کمتر جامعه‌ای از ملل مترقی بدان نائل شده است. ما نمیدانیم که آزادی در روابط جنسی در میان ملتی، دلیل بر انحطاط اخلاقی، و نزول ملتی به درجه «بربریت» و یا نایل آن به مرحله

«عرفان مدنیته» است. در هر دو صورت، ایرانیان عصر ساسانی، بدین درجه از «بربریت» یا «عرفان مدنی» در مسائل جنسی نائل آمده بودند. امروز در میان ملل مترقی، بویژه در مجلات و روزنامه های آنان حتی المقدور، از استعمال کلمات محکوم کننده و تحقیر آمیزی مانند:

«مهرام زاده»، «ولد الزناه»، «کودکان نامشروع» و نظیر آن خودداری کرده و با الفاظ بر لطف‌تر و حتی شاعرانه تری مانند: «کودکان روابط آزاد» و یا «فرزندان عشق آزاد» نام می‌برند.

در حقوق و اجتماعات ملل مترقی امروز، سعی شده است که از این کودکان و «مادران شوهر ناکرده» ی آنان حمایت کنند. لیکن این اقدامات تاکنون همه بیشتر جنبه خیرخواهی و لطف و ترحم رداشته است، نه عنوان تشویق و «پذیرش موازی» با ازدواج رسمی قانونی را. در میان ملل مترقی تنها یکبار، «موازات» «سربازگشام» مجسمه ای نیز بافتخار «مادران شوهر ناکرده» بر پا داشته‌اند. این مجسمه بافتخار «مادران شوهر ناکرده» ی جنگ جهانی دوم، که عموماً همسران

غیرقانونی همان « سر باز گمنام » بشمار میروند ، در شهر « لیل » Lilla



« لیلی باتتار » مادر شوهر ناکرده « در « لیل » لرانه

در فراتسه قرار دارد.

در ایران ساسانی « کودکان روابط آزاد » را « بیک خدایان » میخواندند. دختران در صورتیکه پدرانشان مانع از ازدواج دلخواه آنان میگشتند ، میتوانستند به روابط آزاد تن در دهند . و در این هنگام کلیه حقوق آنان نیز محفوظ میماند .

آنچه که در دیدایش این بیش « لیبرال » و آزاد و پرمردا نسبت به امور جنسی و روابط میان زن و مرد ، در امپراتوری ساسانی ، مؤثر بوده است ، بددستی بر ما معلوم نیست .

• رجوع کنید به ص ۲۶-۲۷۱ متن کتاب

بیش گفتار

۲۳

زن آزادی و سهولت در روابط جنسی خود را با مرد در غرب امروز بیشتر مدیون علل و فشار اقتصادی دو جنگ گذشته است . دو جنگ گذشته و فشار اقتصادی آن ناچار زن را وارد صحنه اجتماع کرد که دوش بدش مرد در تلاش معاش بکوشد . ورود زن در اجتماع ناچار بر اثر خصوصیت « قرب زن و مرد » و از میان رفتن « فاصله میان دو جنس » - سهل گیری در امور جنسی و تجدید نظر در اخلاق جنسی قدیم را از بی داشت . این چنین آزادی را در ایران ساسانی کمتر با عامل اقتصادی و صنعتی امروز غرب می توان توجیه کرد . بویژه آنکه با وجود تشابه اوضاع اقتصادی کشور های همجوار ایران ساسانی ، بهیچ وجه چنین پیشرفتی را در تسهیل امور جنسی در میان ملل همسایه مشاهده نمیکنیم .

افسانه مشهور « ادیپوس Oedipus » در جام او که « فریاد » آنرا اجرا می کرد دوران توجه جنسی پسر به مادر ، در دوران طفولیت میدانند ، بخوبی نشان میدهد که چگونه ازدواج با مادر در نظر یونانیان باستان بومان اندازه زشت تلقی می شده است که ما امروز آن را زشت میدانیم . ادیپوس Oedipus پند خود « لایوس Laius » را میکشد و بدون اطلاع از واقعیت ، مادر خود ژو کاستا Jocasta را بزنی میگیرد . لیکن هنگامی که ایندو از حقیقت آگاه میگرددند ، ژو کاستا خود را میکشد . « ادیپوس » نیز خویشش را کور میکند ، و آواره و سرگردان ، به راهی دختر وفادار خویش « آنتیگون Antigone » سر برآورد . « ادیپوس » بر اثر انجام این عمل « ناپسند و تنگین » دچار نگرانی



و شکنجه‌های روحی می‌گردد، که «فریود» از آن بنام «عقده» یا «کمپلکس» ادی پوس نام می‌برد. - پدران آزاد ما احیاناً دارای چنین عقده‌ای نبوده‌اند.



ادی پوس و آنتی کون دختر و مادرش

عقده «کمپلکس» و یا مشکل «ادی پوس» و نظیر آن را که ماهمه چهار آنیم پدران ما نسبتاً گشوده بودند. لیکن اینکه آنان چگونه بهل این عقده جنسی توفیق یافته‌اند، رازی است که بر ما مکشوف نگردیده است.

حل «عقده ادی پوس» و شبه آن، به ترتیبی که پدران ما بدان نائل آمده‌اند، اعم از اینکه امروز انحطاط اخلاقی و یا «عرفان مدنی» دانسته شود، از نظر روانشناسی چون «فریود» باید ابد آن شمرده شود. ما اگر از دیده فریود بایران ساسانی بنگریم، بدون شک وضع روحی نیاکان ما برانقب بهتر از وضع روحی ما بوده است. بسیاری

از بیماریهای روحی که بعقده فریود و پیروان مکتب او، ناشی از عقده ادی پوس و «عقده الکتر» و وراذگی های دیگر جنسی در جامعه کنونی است، در ایران ساسانی، بر اثر عدم حرمت آمیزش و زناشویی با خویشانندان نزدیک و عدم وسعت دائرة «تابوی جنسی»، احیاناً بندت یافت می‌شده‌اند.

بیشرفت مزدک در آغاز کار بدون شک، در مسئله روابط جنسی و اشتراک زن، علت آزادی جنسی نبوده بلکه تا حدودی معلول آن بوده است.

استقبال عمومی از مرام مزدک دلیل بر آمادگی زمینه روحی قبول و پذیرش عام است؛ و الا اگر مزدک یکباره امری کاملاً «خلاف اخلاق و منافی عفت» عمومی را تعلیم میداد، بدون تردید مردم یکمخورده دچار «شوک» می‌شدند، و عکس العمل آنان سخت شدید و بزبان مزدک تمام می‌گشت. بارنلمه نیکو متوجه این نکته شده است که می‌گوید دلیل شکست بعدی مزدک را در امر دیگری، جز در تعالیم جنسی او باید جستجو نمود. اتفاقاً این دلیل را بخوبی در گزارشی که خواهجه نظام الملک از کار مزدک و انوشیروان «در سیاستنامه» میدهد می‌توان یافت که بیشتر جنبه سیاسی دارد و نتیجه اش تزلزل مقام سلطنت بشمار میرفته است. زیرا، بنا بگفته موبدی که انوشیروان از وی کسب مصلحت میکند، در اثر آمیزش مردان مختلف با یک زن - که ملکه نیز از آن نمی‌توانست مستثنی باشد - دیگر کسی بدزستی نمی‌توانست جانشین واقعی شاه را تعیین کند.

ما اگر از دیدۀ فریاد بامبرائوری ساسانی بنگریم، می‌توانیم آنرا عصر طلائی غربیّه جنسی‌اش بنامیم - عصری که در آن نسبت باین نیاز طبیعی کمتر با دیدۀ سوخزن و محکومیت و سکوت مینگر بسته‌اند، و ضمناً نیز تمدن‌شان يك تمدن مترقی بشمار میرفته است.

باز تلمه در برابر لحن تهجید آمیزش در مورد  
سهولت وضع ازدواج و انواع مختلف و  
عده محل

سخاوتمندانۀ آن در امپراتوری ساسانی، ضمناً از اشکالات حقوقی ناشی از مسئله « ازدواج استقراضی » یاد آور میشود. باز تلمه در بارۀ ازدواج استقراضی - یعنی ازدواجی که طبق آن شوهر حق داشته است که زن خود را بطور موقت بمراد دیگری بومسری بدهد - میگوید در نتیجۀ اینگونه ازدواجها « روابط زناشویی و مسائل مربوط بآن تا حدودی مبهم شده بوده است ». بطوریکه « بکرات در بارۀ دعای حقوقی در دادگاهها می‌شنویم که در آنها مسئله حق زن مطرح شده بوده است؛ بدینمعنی که مردی مدعی است که زن از آن اوست، و مرد دیگری بدون مجوز قانونی وی را در اختیار خود دارد » (س ۳۳ مین کتاب).

این اشکالات در حقیقت ناشی از يك انگیزۀ روانی علاقه و انس بزنی است که بارها در اسلام نیز در ماجرای « محلل » و کشمکشهای میان او و شوهر نخستین زن، خودنمایی کرده است.

در فقه اسلامی، در مواقعی که مردی زن خود را سه طلاقه میکند و مجدداً خواستار ازدواج با او میشود، وجود « محلل » ضروری است. بسیاری از مردان در چنین هنگامی از مرد دیگری بمنوان « محلل » خواهش میکنند که مثلاً یکساعته، یکشبهه و امثال آن، زن مطلقۀ

آنها را بقصد خود در آورد، و سپس طلاق گوید که آنان بتوانند دوباره با او ازدواج کنند. ماجرا غالباً بصورت يك درام غم انگیز خنده آوری در می آید. محلل پس از ازدواج با شرایط بسیار آسان و تمتع از زن، در بسیاری از موارد بزنی دل بسته و دیگر حاضر نمیشود که او را طلاق گوید و این امر طبعاً همواره بسهولت موجب زد و خورد و نزاع میان عاشق مغبون و مرد محلل میگردد.

در دعای حقوقی بر سر « زن عاریتی » در ازدواجهای استقراضی عصر - ساسانی، شوهرهای موقت بدلی، عموماً دچار « عقدۀ محلل » میشده اند؛ و نمیتوانسته اند از « همسر موقت » دیگر چشم بپوشند. مکانیسم و انگیزۀ روحی « شوهران موقت » عیناً شبیه واکنش روانی مرد « محلل » است در ازدواج استقراضی نیز ماجرا از اینقرار است: مردی زن خود را، بنا بر عللی، بشوهر دوم میدهد، بدین شرط و امید که پس از چندی بوی باز گردد. شوهر دوم، بنا بر « اصل انس و الفت »، بهمسر موقت خود دل می بندد و دیگر مایل نیست که وی را از دست بدهد. شوهر مغبون بدادگاه شکایت میکند.

بدین ترتیب اشکالات حقوقی ازدواج استقراضی را، از نظر روانشناسی، میتوان بر اثر وجود « عقدۀ محلل » دانست که هر گاه در درون « محلل » و « شوهر موقت » حل شود، نزاع نیز خود بخود منتفی میگردد.

در جامعه ساسانی « عقدۀ محلل » تقریباً همان نقشی را بازی میکرد که در امروز « عقدۀ ادی پوس » و « عقدۀ الکترا » بازی میکند. تنها با این تفاوت که « عقدۀ ادی پوس » و « الکترا » دارای رنج روحی بیشتر و عواقب حقوقی کمتر، و بالعکس « عقدۀ محلل » دارای عواقب و اشکالات حقوقی بیشتری است.

جامعه‌شناسی ازدواج ساسانی  
 آنچه که در مورد « از دواج با خویشاوندان  
 نزدیک » از نظر جامعه‌شناسی ازدواج ساسانی  
 هنوز به تحقیقات فراوان نیازمند است ، اینستکه بدانیم ، زیرساز اجتماعی  
 این شکل ازدواج‌ها چیست و چه موجباتی داشته است .

در مورد پادشاهان ، گفته شده است که این رسم برای حفظ  
 پاک‌ی نژاد و خون بوده است . بطور کلی در مورد مردم نیز نفوذ این  
 بینش تا حدودی صدق میکند ، زیرا میدانیم که ایرانی‌ها جز در موارد  
 خاصی حتی المقدور از زناشویی با « ایرانی‌ها » ( غیر ایرانیها ) خودداری  
 میکردند . لیکن اگر تنها عامل را در پیدایش رسم ازدواج با نزدیکان  
 به‌خواهیم شیوه « نیای » یا « پدشاهی » سخت سازمان خانواده بدانیم  
 که حتی المقدور سعیش بر این بود که بنیان خانواده و دودمان را استوار  
 نگاهداشته و اجاق مقدس خانوادگی را فروزان نگاهدارد ، چهار  
 این اشکال خواهیم شد که پس چرا در جوامعی مانند جامعه چینیان و  
 رومیان که دارای سازمان خانوادگی متشابهی بوده‌اند ، نظیر این شکل  
 ازدواج دیده نمی‌شود .

در هر حال فعلا برای ما چاره‌ای جز این نیست که علاقه بحفظ  
 دودمان را مهمترین عامل پیدایش شکلهای گوناگون ازدواج باخواهر ،  
 پادختر خواهر ، بازن بند و غیر آن بدانیم ، تا تحقیقات آتی علل دیگری  
 را نیز بر ما مکشوف سازد .

تهران مردادماه ۱۳۳۷

محمد حسن ناصرالدین صاحب‌الزمانی

\* برای تفصیل در این باره رجوع کنید به : کریم‌نسن ، ایران در زمان  
 ساسانیان ، ترجمه رشیدپاسی ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۲ م ۳۵۴ به بند

## زن در حقوق ساسانی

توضیحات مقدماتی بانوان و آقایان محترم من! من اگر در برابر  
يك چنین انجمنی که افراد آن به نیروی انتقاد  
کاملاً مجهز هستند، و علاوه بر این شامل شماره زیادی از حقوق دانان  
مبرز است، جرأت میکنم که بعنوان يك فرد غیر متخصص در علم حقوق  
درباره يك موضوع حقوقی - و با حداقل موضوعی که قسمت عمده آن  
مربوط به حقوق است - سخن بگویم، بخوبی از خطرات عملی که با انجام  
آن دست میزنم آگاهم. از اینرو يك چند تذکر مقدماتی، پیش از آغاز  
خطابه، نه تنها عهده دار توضیح درباره مقصود اصلی من است، بلکه  
همچنان امید میرود که این تذکرات بتوانند تا اندازه ای واضح سازند  
که من چگونه بانتخاب چنین تصمیمی نائل آمده و چنین جرأتی را در  
خود یافته ام.

دورنمای تاریخی

پس از آنکه بنای امپراتوری قدیم در دست و بیست ساله ایران که بدست کسوروش کبیر پایگذاری شده و بوسیله داریوش اول توسعه یافته بود - با سابقه تزلزل نسبتاً طولانی درونی - بر اثر حمله اسکندر در سال ۳۳۰ قبل از میلاد، بکلی در هم فرو ریخت، نزدیک به پانصد سال بطول انجامید تا باز دوباره يك دولت نیرومند ملی ایرانی، توانست قد برافرازد. این دولت جدید، امپراتوری ساسانی بود که بدست اردشیر در سال ۲۲۵ میلادی تأسیس گردید. امپراتوری ساسانی ۴۲۰ سال دوام یافت. و در انتها دیگر یارای مقاومت با حمله اعراب را نداشت. و در سال ۶۴۵ میلادی آخرین ایالات ایران نیز بدست اعراب افتاد.

توضیحات زیرین من مربوط بدوران میان سالهای ۲۵۰ تا ۶۲۰ میلادی درباره حقوق زن در امپراتوری ساسانی است.

منابع اطلاعات ما

در درباره تاریخ ظاهری و همچنین تاریخ سیاسی خارجی ساسانیان، اطلاعات وسیعی در دست است. این اطلاعات هم از منابع داخلی - که البته تقریباً فقط همه در لباس ترجمه ها و متون عربی موجوداند - و هم بوسیله منابع بیگانه، خصوصاً بوسیله منابع رومی و یونانی، بدست ما رسیده اند. در هر حال باید در نظر داشت که امپراتوری ساسانی همواره در تماس دائم - و البته غالباً خصمانه - بادولت روم غربی و بعدها بادولت روم شرقی بود. برعکس معرفت بمسائل مربوط به اوضاع خارجی، درباره اوضاع داخلی امپراتوری ساسانی، منابع، کمتر اطلاعات ارضاء کننده ای بدست میدهند. ما البته در این مورد نیز درباره پاره ای از امور اطلاعاتی

دقیق در دست داریم، لیکن این امور معمولاً طوری هستند که ممیزات آشکار خارجی داشته و با مسائل خارجی مرتبطاند. مثلاً از این جمله اند اطلاعات ما درباره قدرت عظیم روحانیان و جنگ آوران، درباره امور لشگری و کشوری، با مقررات سخت اشرافی آنها، درباره حقوق جزا که عموماً عادلانه و متنوع بوده ولی در مورد مرتدین از دین، سخت بیرحمانه و وحشت انگیز بوده است، و همچنین درباره تجمل بی انتهای تشریفات درباری که بیگانگان را که برای نخستین بار فرصت مشاهده آنرا می یافتند یا باعجاب و یا به تمسخر بر می انگیزخت<sup>۱</sup>، و امثال آن. و یا همچنین شمه ای درباره فعالیت های ادبی و علمی که خصوصاً در وجود خسرو اول انوشیروان طرفدار جدی و قدر شناسی یافتند، مطلعیم.

دین غرب بانوشیروان ] مغرب زمین بخسرو انوشیروان دین فراوان دارد. وی دستور داد که آثار فلاسفه و دانشمندان

یونانی را بزبان رسمی امپراتوری ساسانی، یعنی بزبان فارسی میانه، ترجمه کنند. این ترجمه ها چند قرن بعد دوباره بزبان عربی ترجمه شدند، و همین ترجمه ها بودند که اساس شکفتگی علم در اسپانیا در هنگام تسلط اعراب، گشتند و از آنجا نیز - غالباً بوسیله دانشمندان یهودی - سایر اقوام اروپایی را تحت نفوذ خود قرار دادند.

خسرو انوشیروان همچنین موجب شد که آثار ادبی هندی نیز بزبان فارسی میانه (پهلوی) ترجمه شود. کلیله و دمنه یکی از همین ترجمه هاست. کلیله و دمنه در اثر ترجمه عربی آن (بوسیله ابن مقفع) شهرت جهانی یافته و در ردیف آثار مهم ادبیات جهانی بشمار میرود. ترجمه های فراوان این کتاب بزبان های اروپایی همه از روی ترجمه

عربی آن صورت گرفته است. این ترجمه‌ها سرچشمه بسیاری از افسانه‌ها و داستانهای کوچک (مانند داستانهای لافوتن) که بزبان حیوانات تقریر شده‌اند، در میان تمام اقوام اروپائی گشته است.

منابع حقوق خانواده در باره مسائل مربوط بخانواده و حقوق آن در زمان ساسانیان، از منابع داخلی و خارجی، تا آنجا که تا چندین سال پیش (یعنی قبل از ۱۹۲۴ میلادی، تاریخ ایراد این خطابه) معلوم ما بودند، تنها اطلاعات ناچیزی را می‌توان بدست آورد.

در میان منابع داخلی، این گفته همچنین در مورد آناری مانند «دینکرد» و «شایست نه‌شایست»<sup>۱</sup> که بزبان پهلوی نوشته شده‌اند، و آناری مانند «روایت» (مجموعه‌ای از روایات و احادیث مذهبی زرتشتی) که بزبان فارسی جدید نگارش یافته‌اند، نیز صدق میکند.

البته مواد مربوط به مسائل خانواده و حقوق آن در مجموعه «روایت» اندک نیست، لیکن باید توجه داشت که تاریخ قدیمترین بخش این کتاب تازه خود به قرن پانزدهم میلادی منتهی میگردد. و نیز تا هنگام تدوین این قسمت در سده‌های بعد از سقوط امپراتوری ساسانی، در اثر شرایط تغییر زمان، نظرات و آداب و رسوم زرتشتیان، بعد از اسلام دستخوش تحولات و تغییرات عمیق شده‌اند. از اینرو گزارشهای کتاب «روایت» تنها بطور نسبه محدودی در مورد مسائل خانواده و حقوق آن در زمان ساسانیان، اعتبار دارند. چه بسیار نکات که بعد از اسلام، و همچنین تا امروز، در نظر زرتشتیان، بخصوص شاخه فارسیان مقیم هند، ناستوده و مکرر به‌شمار می‌رفته‌اند، ولی قبل از اسلام کاملاً

حق و مددوح شمرده می‌شده‌اند.

بهره برداری از این منابع بر شمرده تا چه اندازه تا همین اواخر ناچیز بوده است، بخوبی از ملاحظه اثر گریستیان محقق دانمارکی، «گریستن سن» (امپراتوری ساسانی، کوبن هاگن ۱۹۰۷) آشکار میشود که عهده‌دار توصیف سازمانهای اجتماعی، اداری و آداب و رسوم ایرانیان عهد ساسانی است. فصل «خانواده و اجتماع» این کتاب در پیهم رفته يك بیستم تمام محتویات آن را تشکیل نمیدهد؛ یعنی بیش از پنج صفحه نیست.

این تقیصه در باره اطلاعات مربوط بمسائل دو مجموعه‌ی حقوقی خانواده و حقوق آن، اگر چه در سالهای اخیر بر اثر کشف و شهرت دوائر ذقیمت حقوقی یکی بنام «مجموعه حقوقی» ژسو بوخت Jesubokht، و دیگری «کتاب حقوق فرخ»، بکلی رفع نشده است، لیکن تا حدود نسبه زیادی جبران میشود. وجود این دوائر برای بحث در باره موضوعی که ما انتخاب کرده‌ایم (حقوق زن در امپراتوری ساسانی) دارای ارزش بی‌ظنیری است.

کتاب «مجموعه حقوقی» در اصل بزبان پهلوی

تألیف شده است. لیکن تنها ترجمه سریانی آن بدست ما رسیده است. مؤلف این کتاب یکنفر دانشمند مسیحی است که در نیمه دوم قرن هشتم میلادی میزیسته است. «ژسو بوخت Jesubokht» مؤلف این کتاب اثر خود را برای مسیحیان فارسی زبان زمان خود تدوین کرده است<sup>۳</sup>. نام «ژسو بوخت» بمعنی «بوسيله مسیح رهائی یافته» است. «مجموعه حقوقی» «ژسو بوخت» بدون تردید میتنی بر اساس حقوق ایران است. در يك مورد حتی هماهنگی و تطابق لفظی و کلمه

به کلمه عبارت آنرا با اثر حقوقی دیگر، یعنی «کتاب حقوق فرخ» ملاحظه میکنیم. بدین ترتیب مطمئناً این هر دو مؤلف برای تدوین اثر خویش، از يك منبع واحد استفاده کرده‌اند.<sup>۴</sup>

در مورد کتاب «مجموعه حقوقی» باید در نظر داشت که آن ضمناً در تحت نفوذ دو عامل غیر ایرانی قرار دارد: نخست آنکه نویسنده آن سخت تحت نفوذ حقوق مندادل «یزانس» آن زمان، یعنی قوانین «لووس» Leos «کبیر» قرار گرفته، و دیگر آنکه وی در واقع اثر خود را برای مسیحیان نگاشته است. بویژه مسائل مربوط به حقوق زن و خانواده را ناگزیر بوده است که بتفصیل تبیین دهد تا آنکه آنها را با تعالیم و جهان بینی مذهبی مسیحی موافق سازد.

کتاب جنوق فرخ در برابر مجموعه حقوقی «ژسوبوخت» کتاب حقوق فرخ بنام «مادیگان هزار دادستان» یعنی کتاب «هزار حکم قضایی» دارای اهمیت بی نظیر است. زیرا این کتاب بوسیله يك حقوق دان عهد ساسانی نگاشته شده و کلیه گزارشهای آن، بدون تردید، مربوط به حقوق ساسانی است.

البته شماره هزار حکم را که عنوان کتاب است نباید نماینده شماره واقعی احکام مندرجه در آن دانست. ولی در هر حال شماره زیادی از موارد، مرافعات و دعای حقوقی در آن بخواننده عرضه میشود که عموماً احکام واقعی حقوقی هستند که بوسیله قضات در دادگاهها اتخاذ شده‌اند. نمناً بکرات نیز اظهار نظرهایی از طرف دانشمندان مختلف علم حقوق - حتی غالباً با ذکر نام این دانشمندان - درباره این احکام نقل و یادداشت شده است.

کتاب فرخ «بفصول مختلف تقسیم میگردد. لیکن عنوان این فصول همواره با محتویات آنها تطبیق نمیکند. بدیهی است که تألیف این کتاب فی نفسه عمل فوق العاده‌ای نیست. بلکه اهمیت آن بیشتر در اینست که آن تنها اثر حقوقی از زمان ساسانیان است که بدست معاصرین رسیده و ارزش فوق العاده آن نیز در همین خصوصیت است. نسخه خطی این کتاب متأسفانه به قرن نهم تعلق دارد؛ یعنی زیاد قدیمی نیست. و همچنین نسخه کامل این کتاب هم بدست ما نرسیده است. و نیز در ۷۵ ورقی هم که از این کتاب در دست است کمبودهایی موجود است. علاوه بر این نقایص، عدم دقت کافی کاتب نسخه را نیز باید افزود که با ملاحظه خط دشوار و مقول به تشکیک و کثیر المفهوم آن، کار استنباط و ترجمه را دشوارتر میکند.

هنگامیکه بخش اول این کتاب - متأسفانه این کتاب در دو بخش نامساعدی چاپ شده است<sup>۵</sup> - بدست من رسید، من در موقعیتی قرار داشتم که نمی توانستم آنطور که مورد علاقه من بود، خود را با آن مشغول بدارم. اشتغال من با این اثر چند سال بعد - پس از آنکه سایر کارهایی را که قبلاً شروع کرده بودم بابتها رساندم - صورت گرفت. در این مدت، قبل از من هیچیک از دانشمندان معدودی که زبان این کتاب را میفهمند، بتحقیق درباره آن نپرداخته و بعد از من نیز کسی توجیهی بدان میدول نداشته است. من در این کار تنها مانده‌ام. و با توجه با اهمیت موضوع بسیار جای تأسف است، زیرا برای کنترل متون دشوار همکاری آنان ضروری است.

کتاب فرخ «بوسیله يك حقوق دان برای حقوق دانان دیگر

نگاشته شده است. و از اینرو شامل يك سلسله اصطلاحات فنی حقوقی است که در هیچ جای آن توضیح و تعریفی در باره آنها داده نشده و باتوجه بسابقه ذهنی خواننده حقوق دان، فرض شده است که خواننده خود آنها را میداند. در صورتیکه امروز ما را بر معانی این اصطلاحات اطلاعی نیست، و بزحمت باید با تطبیق و مقایسه موارد مختلف متن، در پی یافتن معانی آنها باشیم. و احتمال اینکه در تعیین این معانی، شخص ممکن است که در چهار خطا شود، نیز بخوبی موجود است؛ بویژه اگر دشواریهای را هم که قبلاً درباره این کتاب که تنها نسخه آن بدست ما رسیده است، بر شمرديم، در نظير گيريم

چهارم حقوق ساسانی در امپراتوری ساسانی حقوق منظم و مجموعه قوانین تدوینی، اعم از حقوق جزا و یا حقوق مدنی، وجود نداشته است. این امر بخوبی از کتاب حقوق فرخ هویداست و «ژسوبوخت Jesubokh» نیز آنرا تصریح میکند<sup>۶</sup>. لیکن با احتمال قوی از همان اوایل دوره ساسانی، برای شاخه‌های مختلف حقوقی، بطور خصوصی و یا حتی احیاناً بطور رسمی و اداری مجموعه‌هایی از احکام و داوریهای دادگاهها را گرد آوری میکردند که کم و بیش جنبه حقوق معتبر و متداول کشوری را داشته‌اند. و نیز تردید نیست که يك سلسله آثار علمی حقوقی موجود بوده است.

حقوق دانان درباره موارد پیچیده و دشوار حقوقی - و آنهم نه تنها در مورد مسائل پیچیده واقعی، بلکه همچنان درباره مسائل ممکن فرضی - با سعی تمام بحث میکردند. در این مباحث دعای واقعی حقوقی خود را ملهمی را عهده‌دار بوده‌اند.

شهای از کنجکاوها و مجاهدات بردارنده حقوقی که بزمان نسیه طولیل المدهای تعلق دارند، اینک در ضمن صفحات کتاب حقوق فرخ با «مادیکان هزارادستان» که بدست ما رسیده، منعکس است. و خوشبختانه این اثر جنبه ذکر عقاید يك فرد واحد را ندارد. مؤلف، که تقریباً همواره شخص خویش و عقاید شخصی خویش را از مباحث حقوقی کتاب دور نگاه میدارد، از میان موادی که در اختیار داشته است، بدون جانب‌داری و پیروی قابل ملاحظه از اصل یا شیوه و مکتب خاصی، تنها قسمتهایی را برگزیده است که ظاهراً بنظر او - چه جلوه کرده‌اند، اعم از اینکه این مطالب متعلق بزمانهای قدیم تر یا زمانهای جدیدتر و یا متعلق بيك مکتب حقوقی و یا غیر آن بوده است. و از همین رو بسیار اتفاق می‌افتد که احکام صادره متناقض با یکدیگر گردند، بدون آنکه توجه مؤلف را بخود جلب کرده باشند، و یا وی در این باره اظهار نظری بکند. اثر حقوقی فرخ ضمناً خالی از مکررات نیز نیست.

آنچه را که من اینک درباره مقام زن در امپراتوری ساسانی و در باره حقوق او برض میرسانم، مبتنی بر متون و متدرجات کتاب «هزار حکم قضایی» فرخ است؛ و با بهیادت دقیقتر مبتنی بر آنچه است که من میدانم از آن استنباط کرده‌ام<sup>۷</sup>.

شما، بانوان و آقایان محترم من، اینک ملاحظه میفرمائید که من چگونه توفیق یافته‌ام که چنین موضوع پر مخاطره‌ای را برای سخنرانی خود انتخاب کنم.





کتابخانه مرکزی دانشگاه  
10027900078651

\*\*\*

عدم شخصیت حقوقی زن  
در حقوق قدیم

در امپراتوری ساسانی، بنا بر قوانین متداول از قدیم، زن شخصیت حقوقی نداشت. یعنی زن شخص فرض نمی شد، بلکه شش پنداشته میگردید. عبارت دیگر وی شخصی که صاحب حقی باشد بشمار نمی رفت، بلکه چیزی که میتوانست از آن کسی، حق کسی شناخته شود، بشمار میرفت. بطور خلاصه زن دارای حقوق نبود. وی از هر لحاظ در تحت سرپرستی و قیمیت رئیس خانوار که «کنکختنای» (کنکختای) نامیده می شد، قرار داشت. این رئیس خانوار ممکن بود که پدر یا شوهر و یا در صورت مرگ آنها، جانشین آنها باشد<sup>8</sup>. اختیارات این قیم یا رئیس خانوار، کمتر محدود پستی داشت. تمام هدایایی که احياناً بزن یا بکودکان داده میشد، و یا آنچه که آنها بر اثر کار و غیر آن تحصیل می کردند، عیناً مانند درآمدهای اکتسابی بردگان، همه متعلق باین رئیس خانوار بود.

اختیارات پدر و شوهر در مورد اختیارات پدر حتی صریحاً ذکر شده است که وی میتواند کودکان خود را از خود براند و یا بفرشد، و آنها بمنوان «برده» و باحقی بمنظور کشتن و اطمه دارد ساختن بآنها<sup>9</sup>.

در مسائل حقوقی غالباً دشوار است که تفاوت حقوقی میان يك «زن آزاد» و يك «برده» را تشخیص داد. در يك مورد تصریح شده است که: «اگر شخص فرضی «الف» به شخص فرضی «ب» بگوید: «تو برده من هستی و باید در خدمت من باشی»: و این دعوی بدادگاه

بکشد، نخستین حکم تا هنگامیکه رسیدگی امر از طرف دادگاه نتیجه قطعی و نهائی برسد، اینستکه تو باید چون يك برده در خدمت مدعی باشی. و اگر این دعوی متوجه يك زن باشد، وی همچنان باید رفتار و اطاعت کند.<sup>10</sup>

بهرود وضع حقوقی زن لیکن در طی زمان در این پیش حقوقی تغییرات زیادی بفتح زن رخ داد. حقوق قدیمی البته از لحاظ نظری همچنان پای برجا بود. لیکن عملاً دیگر در میان نسل جدید بکار بسته نمی شد. در سوم جدید از قدرت حاکمیت آن کاسته بود. يك رئیس خانوار که همچنان حقوق قدیم را برای خود معتبر میدانست، با عکس العمل شدید و جدان حقوقی مردم روبرو میگشت. زنان و کودکان، و حتی بردگان در امپراتوری ساسانی بدون تردید وضعشان در حال ترقی و تحول از پائین بیابا بود. آنان در راهی بودند که می بایست بطرف استقلال و رهایی از بردگی جسمانی و عقلانی، هدایتشان کند.

من ضمناً در اینجا باید خاطر نشان سازم که اطلاعات ما فقط درباره زنان اشراف است تقریباً تمام آنچه که از کتاب حقوقی فرخ در باره مقام و حقوق زن در امپراتوری ساسانی میتوان استنباط کرد، همه اش مربوط بوضع زنان و دختران طبقات نسبتاً ثروتمند است. عبارات دقیق تر مربوط بوضع زنان طبقات دهم و اول یعنی طبقات پیشه ور و بازرگان، و طبقات اشراف است. زیرا ثروت شرط اساسی برای تمام چیزهاییست که ما در باره آنها بحث می شویم. در باره وضع حقوقی طبقات زیرین و بی نواهی اجتماع اطلاعاتی از این منابع نمی توان

بدست آورد.

تربیت کودکان

تربیت کودکان طبقات عالی اجتماع، که من ناگزیرم سخنی چند درباره آن یاد آور شوم،

بدین نحو بوده است که پسران و دختران تا پایان سال پنجم از سن خود کاملاً تحت سرپرستی زنان درخانه بسر میبردند. و تربیت بمعنی فنی آن از این هنگام بیعد، تازه آغاز میگشت.

درباره تربیت دختران متأسفانه اطلاعات ویژه ای در دست نیست.

لیکن در مورد تربیت يك پسر بطور نمونه بوسیله يك كتاب كوچكي كه در چند سال پیش در هایدلبرگ بعنوان پایان نامه دکتري ترجمه و منتشر شده است، اطلاعاتی کسب کرده ایم<sup>11</sup>.

قهرمان این کتاب جوانی است که برای انجام خدمت، خود را بضر و انوشیروان معرفی میکند. این جوان - بنا بگفته کتاب - اگرچه هم از طرف پدر و هم از طرف مادر یتیم بوده است، نسب از خاندان نجیبانه داشته و قیم وی نیز تربیت بهترین وجه تربیت وی را فراهم کرده است.

در ضمن کتاب جوان بر می شمارد که، بر اثر همت قیم خود، از علوم و فنون چه چیزها فرا گرفته است؛ در مسائل دین به شایه يك روحانی ورزیده است. در ادبیات و شناخت آثار علمی و فن خطابه بدولانی دارد. اسب سواری توانا، سپردار و تیراندازی بی نظیر، گرز افکن و زودین پرانی چابک، و توپ بازی ماهر بشمار میرود. در بازی نرد و شطرنج نیز استاد است.

من (بارتلمه) در اینجا اضافه میکنم که شکار - خصوصاً شکار

کورخر، یکی از اشرافی ترین شکارها بشمار میرفت؛ و ضمناً شکار شیر و حیوانات دیگر نیز در درجه دم مورد علاقه بودند. و ورزش و بازی از سرگرمیهای محبوب اشراف عصر سانی بشمار میرفتند. این تفریحات اشرافی و ملذذات دیگر آن کم و بیش در سایر خانواده های طبقات اجتماع نیز نفوذ کرده بود؛ چنانکه یکی از نویسندگان همان عصر شاکسی است که شکار، بازی، زن، و شراب خانواده ها را بطرف انحطاط و زوال سوق میدهند<sup>12</sup>.

بازی، جوان مزبور همچنان از خود میگوید که وی قادر است بنحوا حسن چنگه تار بنوازد، و آواز بخواند فی البدیهه شعر و سرود بسراید. و نیز مدعی است که در ستاره شناسی صاحب نظر است. و بالاخره در نکات مربوط به مد لباس و طبایخی اطلاعات وسیعی دارد. قسمت اخیر در حقیقت مربوط با آزمايشی است که شاه از وی در مورد امور طبایخی و ترتیب و تزئین سفره بعمل میآورد.

تربیت دختران

از آنچه که این جوان بر می شمارد، میتوان تربیت ایده آلی يك جوان اشرافی را استنباط کرد که در عصر ساسانی چگونه تصور می شده است. آیا تربیت دختران نیز همین گونه یا شبه آن بوده است؟

با احتمال قوی تربیت دختران بیشتر جنبه خانه داری داشته است، چونکه دختران طبعاً برای این تعیین شده بودند که بعداً بعنوان كد بانوی خانه در صحنه اجتماع گام نهند.

لیکن ما ضمناً شاهد معطیثی در دست داریم که تربیت علمی نیز در میان زنان امپراتوری ساسانی شیوع داشته است. کتاب حقوقی «الاکزراشی

را از نوشتهٔ يك قاضی محقق نقل میکند که وی را روزی، پنج زن در سر راهش بداد گاه ننگه میدارند. یکی از زنان سؤالاتی را جمع بمسائل حقوقی مربوط به « ضمانت » و « اهلیت » میکند. قاضی مذکور یادآور میشود که نخست امتحان بخوبی برگزار شد، لیکن در پاسخ آخرین سؤال درجای خود ایستاده و هیچگونه جوابی برای آن نمیدانستم. در این هنگام یکی از زنان قدم پیش نهاده میگوید: اسناد پیموده بمنز خود فشار نیآوردید و با ساسانی بگوئید نمیدانم! ضمناً میتوانید پاسخ این سؤال را در دفلان کتاب بیابید/ 13

در اینجا ملاحظه میکنیم که حتی مطالعه و تحصیل علم حقوق در میان زنان عصر ساسانی بیگانه و نامأنوس نبوده است. و تصور نمیرود که این علاقه بمطالعه، در مورد رشته‌های عمومی‌تر و غیر اختصاصی‌تر کمتر موجود بوده است.

شیوع روزافزون تحصیل کمالات در جهان زنان ساسانی با احتمال قوی عامل اساسی ایجاد میل شدید آنان برای در هم شکستن یوغ اسارت گذشته و شوق کسب استقلال، بشمار میرود.

من در اینجا، ذیل آنکه بگفتار خود دربارهٔ سازمان خانواده سر نوشت دختران خانواده‌های سرشناس ساسانی ادامه دهم، تا گزیرم که باجمال بیان دادم که يك چنین خانواده‌ای چگونه زندگی خود را اداره میکرده است.

هر ملک خانواده‌ای که متشکل از پهل، تزئینات، البسه و وسائل خانه‌داری، و همچنین شتر، اسب، الاغ، گاو و گوسفند بوده است، از يك خانهٔ اربابی و چند خانهٔ روستائی تشکیل میشده است. این ملک

در تحت نظارت يك « برده » بعنوان « ناظر » اداره میگشت. این ناظر در حقیقت رسیدگی بامور گله‌ها، کشتزارها، تاکستانها، میوه زارها و همچنین يك قنات یا جوی آب را، که آب آن برای آبیاری کشتزارها بدیگران اجاره داده میشد، بعهده داشت. ناظر همچنین مسئول رسیدگی بامور يك آسیا نیز بود که هر ساله پس از حساب دخل و خرج و برداشت هزینهٔ خود و خانواده‌اش، مازاد را به ارباب خود می‌باستی رد کند.

رئیس خانوار در خانه یا حیاط اربابی یا سایر اعضاء خانواده‌اش زندگی میکرد. - يك چنین خانوادهٔ عهد ساسانی از لحاظ شمارهٔ نفرات بمراتب از يك خانوادهٔ آلمانی بزرگتر بوده است. چون « خانوار » های پسران ارباب، یعنی عروسان و نواده‌ها نیز جزء خانوادهٔ اصلی ارباب یا پدر بزرگ محسوب میگردیدند. تمام اعضاء يك « خانواده » که میتوانست هتشکل از چند « خانوار » باشد - باستثنای دخترانی که بخانهٔ شوهر رفته بودند - در تحت سرپرستی « رئیس خانوار » یا « کتک ختای »، حداقل تا زمان تقسیم ارث، با یکدیگر بسر میبردند. تقسیم ارث ضمناً امکان داشت که گاهی نیز بنا بمقتضیاتی در زمان حیات خود « رئیس خانوار » صورت گیرد.

اگر کسی از خود پسری نداشت، برای رعایت فرزند خوانده ☉

دستورهای مذهبی، حیاباستی که بجای آن

☉ « پدرخوانده » و « پسر خوانده » غالباً در ایران به « ناپدری » و « ناپسری » یعنی بشوهر مادر و پسر زن گفته میشود. ما مناسب آن دانستیم که اصطلاح « فرزند خواندگی » را در برابر واژهٔ اروپائی Adoption که همان فرزندی پذیرفته‌شده است (تبنی)، بکار بریم. زیرا اصطلاح خاصی برای ادای این مقصود در زبان فارسی نظر ما نرسید. مترجم.

کسی را بفرزندی نپذیرد. زیرا بنا به عقیده زرتشتیان عصر ساسانی، برای کسی که پسر نداشتند باشد، بسیار دشوار خواهد بود که بتواند از پسرانی که در دستاویز به بهشت متصل است، عبور کند.

برای پسرانی یا قبول فرزند، غالباً افراد بزرگ، حتی ازدواج کرده، انتخاب میشدند. این فرزند خواندگان پس از برگذاری تشریفات حقوقی فرزند خواندگی، با تمام زن و فرزند خود به منزل پدر خوانده می‌خویش نقل مکان میکردند. رسمیت یافتن پسر خواندگی بدین ترتیب صورت میگرفت که پدر خوانده مقداری ارض، پیشاپیش، برای پسر خوانده می‌خود تعیین میکرد.

قبول دختر بفرزندی نیز اتفاق می‌افتاد، لیکن دختر خوانده نسبت به ندرت و آن نیز دیگر بمنظور سازی برای بهشت نبود، بلکه برای آن بود که با از دختر بیوانی نگاهداری شود، و یا یک تن به کارکنان خانواده افزوده گردد.

در مورد دختر، پدر طبیعی وی می‌توانست مقداری پول یا چیز دیگری، بعنوان جبران خسارت از دست دادن دختر خود، از پدر خوانده طلب کند.<sup>14</sup>

سایر اعضای خانواده - علاوه بر نفقات برشمرده - عبارت بودند از زنان دیگر رئیس خانواده و «زن مقام اول» یا «پادشازن» با کودکان خود؛ و همچنین بردگان با زن و فرزندان خود، و بالاخره نیز زنانی که در جنگ با سارت گرفته شده بودند با کودکانشان.

بدین ترتیب مجموع نفقات خانواده‌های عصر ساسانی - حتی

صرف نظر از خانواده‌های اشرافی درجه اول - تقریباً يك دین مستقل کوچکی را تشکیل میدادند.

هنگامیکه دختری - از يك خانواده خوب - سن ازدواج دختر

پانزده ساله شده و رشد بدنیش نیز بعد بلوغ رسیده بود، بر پدر وی بود که برای او شوهری مناسب بیابد. و اگر پدرش مرده بود، در این صورت این وظیفه را جانشین پدر و کفیل خانواده یعنی بزرگترین فرزند بالغ او، عهده‌دار بود. و بالاخره اگر چنین پسر نداشت، نیز وجود نداشت، وصی یا قیمی که بوسیله دادگاه برای رسیدگی بامور خانواده مرد فقید تعیین می‌گشت، موظف بود که دختر را شوهری شایسته دهد.<sup>15</sup>

در يك مجموعه امثال و حکم که از عهد ساسانی بازمانده است، توصیه شده است که: «تو باید دختر خود را يك مرد هوشمند و با تربیت بهمسری بدهی. زیرا این چنین مردی بمثابة زمین کشتزار خوبی است که اگر در آن گندم کاشته شود، خرمن پر ثمری بار خواهد آورد»<sup>15</sup>.

بدیهی است که ملاحظیات و اعتبارات دیگری نیز در مورد زناشوئی يك دختر وجود داشتند. فی‌المثل اگر دختری از خانواده نروتمند و اشرافی بود، خواستگاران زیادتری داشت.

بیست‌سالگی سن ازدواج مردان بشمار میرفت. سن ازدواج پسر مرد خواستگار بيك مرد «رابط» مراجعه میکرد که وی جریبان خواستگاری را با پدر دختر در میان گذارده و احیاناً شرایط عقد را گفتگو کند.

جهاز

تعیین جهاز و چگونگی و مقدار آن در هنگام «پله‌بری» زل مهمی را بازی میکرده است.

زیرا هنگامیکه دختر شوهری میکرد، دیگر هیچگونه سهمی بعنوان ارث از پدر خود و یا از کفیل او دریافت نمیداشت. از اینرو لازم بود که هنگام زناشویی، دختر حتی المقدور جهاز کامل و بزرگی با خود همراه ببرد. - صورت فورمول شدهٔ یک چنین عقد ازدواجی از عهد ساسانی بجای مانده و بدینصورت رسیده است.

مرد خواستگار همچنین موظف بود که یا صنه و مهر جناب رضایت رسمی «ولسی» دختر برای او مهریه‌ای تعیین کند که یا قبلاً و یا بعداً در صورت پیش آمد طلاق، به زن بپردازد<sup>16</sup>

اخبار زن در انتخاب شوهر از آنچه که تاکنون گفتیم، ممکن است چنین بنظر رسیده نتیجه گیری شود که در اینصورت میل و خواست دختر در هنگام ازدواج بکلی مورد بی‌اعتنایی قرار می گرفته است. در گذشته چنین بوده است. لیکن در امپراتوری ساسانی در طی طول زمان شوق با استقلال در زنان، در این مورد نیز موقفیهائی کسب کرده بود. بطوریکه دختر میتواند به پدر یا قیم خود اظهار دارد که از قبول ازدواج پیشنهادی او خودداری خواهد کرد، و پدر نیز ناگزیر از قبول سخن وی میگردید. بدین ترتیب پدر مجاز نبوده است که دختر خود را با ازدواج مجبور کند، و یا حتی هنگام اجتناب دختر خود از ازدواج نمی‌توانسته است او را از ارث محروم سازد و یا بوسیلهٔ دیگری او را کیفر دهد. در حقوق ساسانی

میخوانیم که: اگر دختری از قبول ازدواجی که پدر وی خواستار آن است، سر باز زند، همچنان پول «بومیه» و سهم ارثی، پیش از مرگ پدر، برای او باقی خواهد ماند. البته سهم طبیعی وی نیز از ارث برای او محفوظ خواهد بود<sup>17</sup>.

همچنین میخوانیم که اگر پدری عمداً از انجام ازدواج نامرغوب وظیفهٔ خود نسبت به دخترش کوتاهی ورزد، مثلاً

از روی اسماک و یا بیم از دست دادن او، وی را بموقع شوهر ندهد، و یا اگر در اولین فرصت موقفیتی حاصل نگشت دیگر مجاهدتی در این باره نکند، در اینصورت دختر میتواند بمیل خود و بدون اجازهٔ پدر، حتی بیك\* ازدواج غیر مشروع «تن در دهد». یعنی در این هنگام نیز حقوق پشتیبان دختر بوده و مانع از این میگشت که عمل او عواقب زخمی را برای وی از پی داشته باشد. هزینهٔ معاش و سهم ارث او برای وی باقی می‌ماند. فقط در صورتیکه دختر نمیتوانست از ادامهٔ رابطهٔ نامشروع خود، من بعد، اجتناب ورزد، در این هنگام پدر مجاز بود که در مقدار سهم ارث وی تقلیل دهد<sup>18</sup>.

ضمناً بنظر میرسد که چنین موردی زیاد نادر حقوق کودکان روابط آزاد نبوده است. چونکه ما مقرراتی در این باره، بویژه دربارهٔ کودکانی که در نتیجهٔ چنین روابطی متولد شده اند، و در بارهٔ مادران آنها، در صورت تمایل با ازدواج رسمی قانونی، از عهد ساسانی در دست داریم.

۳۳ (کودکانی که فرزندان روابط آزاد بشمار میرفتند، نخست در تحت سرپرستی مادر خود و در خانهٔ پدر بزرگ مادری خویش رشد و تربیت

می‌یافتند. و در صورتیکه کودک دختر بود، پدر بزرگ حتی وظیفه داشت که از سن معینی برای او وجهی بطور مقرری «بومیه» تعیین کند. این چنین دختری ضمناً دارای نصف سهم ارث یک دختر قانونی بود. تنها اگر مادر یک چنین کودک کی که ثمره «عشق آزاد» بشمار میرفت، شوهر میکرد، دیگر خود مسئولیت پرستاری کامل از فرزند غیر قانونی خویش را بعهده داشت، نه پسر بزرگ مادری کودک<sup>19</sup>.

مسئله «فرزندان روابط عشق آزاد»، در یک خدایان صورتیکه مادرشان از خانواده‌های سرشناس و اشرافی بودند، سعی میگشت که محرمانه حل شود. و این کودکان را نیز بلقب پر لطف «بیک خدایان» می‌نامیدند<sup>20</sup>.

در مواردیکه مادر این «بیک خدایان» توانایی مالی نداشت که از آنان نگاهداری کند، تهیه وسائل خوراک و پوشاک مادر فرزند، تا زمان بلوغ او، بعهده پدر بود<sup>21</sup>.

اطلاعات ما درباره زناشویی حاکی از آن است انواع زناشویی که آن دارای انواع متعدد و متنوع بوده است. شایان ملاحظه است که در مبحث ازدواج، با وجود تجدد در فکر، در حقوق ساسانی همچنان اندیشه دیرین «زن شیئی است نه شخص» کاملاً از میان رفته و خود نمائی میکند.

مجموعه «روایت» (که در قرن شازدهم تألیف شده است) پنج نوع زناشویی را بر شمرده توصیف میکند<sup>22</sup>.

گزارشی را که «روایت» در مورد کیفیت ازدواج بدست میدهد، با احتمال قوی، برای همان زمان تألیف آن، میتوان درست تلقی کرد. ولی

اگر ادعا شود که آن دور نمای وضع ازدواج در تمام ادوار مذهب زرتشت است، یقیناً خطا خواهد بود. زیرا زناشویی بنا بر گزارش «روایت» در مذهب زرتشت «یک همسری» است. در صورتیکه در زمان ساسانیان چنین قاعده‌ای مجری نبوده است.

ازدواج در امپراتوری ساسانی شباهت کامل با ازدواج در جهان اسلامی داشته است. شماره تعدد زوجات

زنانی که یک مرد می‌توانست اختیار کند، از لحاظ حقوق نظری، محدود نبوده است. بدیهی است که اختیار زنان متعدد، در عمل بسته به میل مرد، و قبل از هر چیز منوط به بنیه مالی او بوده است. یک عدد عادی ناگزیر بود که با یک زن سر کند. در صورتیکه اشراف می‌توانستند، با اندازه یک دوره تسبیح زن در حرمرای خود گرد آورند. در گزارش یونانیان میخوانیم که شماره این زنان حتی بعدها بالغ می‌شده است<sup>23</sup>.

پارسیان امروزه تنها با یک زن بسر می‌برند، و سیستم «یکزنی» را سخت محترم می‌شمارند، در صورتیکه در میان زرتشتیان ساکن ایران هنوز مجاز محسوب می‌شود که مرد، در صورتیکه زن نخستینش نازا باشد، زن دیگری اختیار کند؛ و تحت همین شرط حتی می‌تواند با ازدواج با زن سوم نیز تن در دهد<sup>24</sup>.

من تصور میکنم که دستور «یک همسری» در میان پارسیان هندوستان بیشتر بر اساس علل اقتصادی قابل توجیه است، تا علل اخلاقی. زیرا هنگام مهاجرت بسواحل غربی هندوستان، پس از سقوط امپراتوری ساسانی، زرتشتیان ناگزیر بودند که اموال غیر منقول و ازاموال منقول نیز کله خود را بجای گذارند. بدین ترتیب آنان بیچ وجه با مال و مکتب زیادی

بسر زمین جدید نرفتند. حرمت تعدد زوجات که نوعی تجمل محسوب میگشت، خود مولود چنین فشار اقتصادی بود. و بعداً «حرمت عملی اقتصادی» تعدد زنان تغییر شکل به «حرمت مذهبی» داد.

در خانه‌های اشرافی عصر ساسانی دو طبقه از پادشاهان و چکر زن  
 زنان شوهر دار وجود داشتند، زنانیکه مقام اول را داشتند و بنام «پادشا زن» خوانده می‌شدند، و زنانی که با وجود داشتن يك شوهر واحد با «پادشا زن» مقام دوم را دارا بودند.<sup>25</sup>  
 این زنان را نیز «چکر زن» میخواندند. شایان توجه است که از زنان طبقه اول که قاعده هر مردی میبایست یکی داشته باشد، گاه نیز بیش از یک نفر وجود داشت. بزرگترین علت این امر نازائی «پادشا زن» اول محسوب میگشت. لیکن این امر به‌علل دیگری نیز پیش می‌آمده است. در هر حال لازمه داشتن بیش از يك «پادشا زن» قدرت مالی زیادی بوده است. چونکه بشماره هر «پادشاه زن» يك تشریفات منزلی مستقلی ضرورت داشت.<sup>26</sup>

هر «پادشاه زن» که بانوی منزل بشماره دریافت<sup>27</sup>.  
 مقام پادشا زن رسیدگی بامورداخلی خانه و خانواده، تربیت کودکان، توجه و سرپرستی سایر زنان منزل و بردگان که در منزل کار میکردند و غیر آن از وظائف «پادشا زن» محسوب میگشت. ولی رسیدگی بکلیه امورمالی و حقوقی و نظیر آن خانه و خانواده، ازوظائف «رئیس خانواده» و یا کهیل او بشمار میرفت.

بطور کلی در امپراتوری ساسانی توجه بکلیه اموری که رسیدگی بآنها بکسی که از نظر حقوقی «شخص» فرض شده نمی‌توانسته است

مستقیماً برای داد خواهی بدادگاهها رجوع کند، محول بوده است. از اینرو اینگونه امور مربوط بخانه و خانواده نیز ازوظائف «رئیس خانوار» و جانشینان مرد او محسوب میگردد. چونکه زن، بنا برینش حقوقی قدیم، برای رسیدگی بامور حقوقی مانند عقد قرار دادها و امثال آن، صالح تشخیص داده نمی‌شد.<sup>28</sup>

بر عکس سایر زنان، شوهر ناگزیر بود که در تمام عمر، خرج و «بومه» ای درخور شخصیت خانوادگی «پادشا زن» بوی بپردازد.<sup>29</sup> علاوه بر این نیز، پس از مرگ شوهر، وی سهم مساوی با سایر پسران خود، و یا پسران «پادشا زن» دیگر، از اارت دریافت میداشت.<sup>30</sup> و اگر هم در عمل چنین نبوده، حد اقل این مقررات حقوقی است که تعیین شده بوده است.

در یکی از کلمات قصار آمده است که: کسی زن بوه که یتیم دو سره است - یعنی هم از طرف پدر و هم از طرف مادر یتیم است - وضعش مانند وضع زن بیوه است: همه چیز را از وی میگیرند، بدون آنکه او بتواند از خود دفاع کند؛ و نیز وی را مورد بی‌اعتنائی قرار میدهند.<sup>31</sup> این جمله ظاهراً حاکی از آنست که طبق مقررات خاصی - که من بعداً بدآنها اشاره خواهم کرد - زن بیوه را از حقوق قبلی وی محروم میکردند.

«پادشا زن» لازم بوده است که از لحاظ نسب و شخصیت خانوادگی  
 مقام خانوادگی، با شوهر خود هم طبقه باشد.  
 پادشا زن مثلاً اگر مردی از خانواده نجباء و اشراف بود

«پادشا زن» وی نیز میبایستی از طبقه اشراف هم‌رتبه وی باشد. لیکن

این امر در مورد زنان درجه دوم، یعنی «چکرزن‌ها» دیگر ضرورتی نداشت.

معمولاً زنان درجه دوم از طبقاتی مادون طبقه مقام و حقوق چکرزن خانوادگی شوهر خود بودند. البته زنان درجه دوم، با «چکرزنان»، نیز «مهریه» دریافت می‌داشتند. لیکن از هر لحاظ تحت ریاست و اداره «پادشا زن» قرار داشتند.

این زنان بیشتر نقش يك كمك كار و «خاده» ی پادشا زن را در صحنه خانه و خانواده بازی می‌کردند.

«چکرزن»، با زن مقام دوم، مانند سایر اعضای خانواده از منزل و خوراک و پوشاک استفاده کرده و علاوه بر آن - حد اقل تا سن هفتاد سالگی، یعنی تا زمانی که می‌توانست کار کند و بحال خانه داری مفید باشد - از يك مقرری سالیانه نیز برخوردار بود.<sup>32</sup>

با توجه به منابع حقوقی امپراتوری ساسانی، چنین بنظر می‌رسد که ضمناً امر نادرالوقوعی نبوده است که «چکرزنان» یا زنان درجه دوم، مقام زن درجه اول، با «كذك بانوك» یعنی «كد بانو» و «پادشا زن»، را احراز کنند - از جمله در هنگام مرگ «پادشا زن» و یاد در هنگام «نازا» بودن او، و یا بالاخره بعد از دیگر دلخواه «كتك ختای» یعنی رئیس خانواده.

این موفقیت برای «چکرزن» نه تنها برای خود اومتضمن منافعی بود که در خود يك «پادشا زن» بوده است، بلکه برای فرزندان وی نیز اهمیت فوق العاده‌ای را در برداشت. زیرا آنان از این پس دیگر فرزنده پادشا زن محسوب شده و در هنگام ازدواج، و در زمان

تقسیم ارث، سهم بیشتری را که در خود فرزندان «پادشا زن» است، دار بودند.

در يك چنین موقعی اگر زن دیگری نیز در خانه بود که بدآمقام پادشا زنی از آن از بشمار مهرت، احراز این مقام بوسیله رقیب، بزبان او تمام می‌شد. زیرا حقوق و سهام وی و فرزندان او همواری تصاعد حقوق و سهام ارثی «پادشا زن» جدید، تنزل مینماید.

ترتیب تقسیم ارث در حقوق ساسانی بدین منوال  
نصاب ارث بوده است که: پادشا زن و پسران او، هر يك

سهم مساوی از ارث داشته‌اند. دختران - در صورتیکه شوهر نداشتند - نصف سهم برادران و مادر خود، ارث می‌بردند.

زن مقام دوم، یعنی «چکر زن» و فرزندان او، هیچگونه سهمی از ارث نداشتند.<sup>30</sup> این تقیصه غالباً در عمل بدین ترتیب بر طرف می‌گشت که پدراحق قانونی خود در زمان حیات خویش استفاده کرده سهمی برای چکرزنان خود و فرزندان آنها تعیین می‌کرد. این سهم با در زمان حیات خود پدر بآنها پرداخته می‌شد و با در وصیت نامه قید می‌گردید که بعداً بآنها پرداخته شود.<sup>33</sup> رسیدگی باین امر غالباً، پس از مرگ پدر، بعهده پسرانش از «پادشا زن» بود که بویژه در صورت صفادت برادران و خواهران دیگر خود، از اموال آنان نیز نگاهداری می‌کرد.<sup>34</sup>

همچنین گاه نیز سهم «پیش ذکری» در حیات پدر بوسیله خود او برای دخترانش تعیین می‌شد که در ازای آن در پیروی هنگام «زمین گیری» از پدر کون سال خود، بر سناری کنند.<sup>35</sup>

بدیهی است که در اثر این بخششها و تعیین‌های وعظیفه پسرانش از سهم سایرین کاسته می‌شد. لیکن



با اختیاری که پسر ارشد داشت، بیشتر قصد شده بود که حتی المقدور از پراکندگی تروت، جلوگیری شده و آنرا در یکجا جمع و متمرکز نگاهدارند. و از همینجاست که میتوان وضع اسف انگیز بیوه زنار را که کلمه قصار مذکور خاطر نشان می سازد، درک کرد.<sup>35</sup> لیکن اشکالات حاصله از این سنت اشرافی بر حقوق دانان و قضات ساسانی مخفی نمانده بوده است. و از همین رو نیز گروهی از آنان از این نظریه پیروی میکرده اند که: در صورتیکه در شرائط عادی و صایای کسی که از خود ارثی بجای میگذاشت، در مورد پرداخت وجوه نقدی و بدهکاریها و امثال آن، از طرف کلیه وارثهای او به نسبت سهم دریافتی خودشان، میبایستی پرداخته شود، در غیر این صورت جانشین او ناگزیر بود که بدون توجه بسهم ارثی خود، بدهکاریهای وی را بدیگران بپردازد. این نظریه برای آن بوده است که حد اقل تعدیلی در نظریه متداول قبلی ایجاد کند.<sup>36</sup>

ازدواج استراضی  
 بموازات ازدواج با \* پادشاه زن \* و ازدواج با  
 \* چکر زن \* يك نوع خاص دیگری از ازدواج  
 در عصر ساسانی معمول بوده است که آنرا ازدواج با « زن عاریتی »  
 یا « ازدواج استراضی » یعنی « اختیار موقت زنی بهمسری که در قید  
 ازدواج شوهر دیگری است »، می توان نامید.<sup>37</sup> این نوع ازدواج چیست  
 در این باره کتاب حقوق فرخ بدین مضمون توضیح میدهد که: شوهر حق  
 دارد، زن اصلی خود را به مرد دیگری که بجهت پرستاری کودک کان خود،  
 بدون تصبیر شخصی، نیازمند یک زن است، و علاقه بداشتن يك زن را بوجه

\* رجوع کنید به ص ۲۵ همین کتاب، بند «زن بیوه»

در مورد « ازدواج استراضی » شوهر اصلی حتی می تواند این عمل را بدون جلب رضایت زن خود انجام دهد.

هنگامیکه شوهر اصلی زن خود را بطور موقت و عاریتی بشوهر دوم بهمسری میداد، دیگر مال و دارائی زن بشوهر دوم داده نمی شد. بلکه در « ازدواج استراضی » تنها همان واگذاری موقت زن شرط است. این واگذاری بر اساس عقد پیمان خاصی صورت میگرفت. ذکر جمله « علاقه بداشتن زن بوجه پسندیده‌ای باید اظهار شود »، حاکی از فورمول خاص این عقد و پیمان است که با کلمات و جملات معینی مانند عقد سایر قرار دادها، ادامی شده است. شبیه فورمولهای خاص قرار دادها در رم که برای اعتبار و سندیت حقوقی آن ها لازم بوده است.<sup>38</sup>

وظایف شوهر بدنی  
 « شوهر بدنی موقت » در ازای « واگذاری موقت زن عاریتی » از طرف « شوهر اصلی »،  
 موظف بود که از « زن موقت » خود نگاهداری کامل نموده امرار - معاش و رفع سایر نیازمندیهای وی را عهده دار گردد.

پسر حقوقی  
 کودک از ازدواج استراضی  
 کودکانی که در مدت و در نتیجه « زناشویی استراضی » با بر صده وجود میگذارند، به شوهر اصلی تعلق داشتند، نه به پدر خود که شوهر موقت مادرشان محسوب میگردد. ولی با این وجود « حق قیمومیت » در تمام مدت ازدواج استراضی از آن شوهر موقت بود. زیرا نس متن حقوقی بر اینست که: « ازدواج بدون قیمومیت قابل تصور نیست »<sup>39</sup>.

مدت ازدواج استقراری در باره طول مدت ازدواج استقراری، نصی در دست نیست. تعیین مقدار مدت بعهده طرفین قرار داد بوده است. ولی از خلال آنچه، که در باره این ازدواج اظهار شده است - مثلاً اینکه: «کودگانی که در این مدت دنیا آیند» - ملاحظه میشود که مدت آن حتی نسبتاً خیلی مدید می‌توانسته است باشد. بنی حوقی در ازدواج استقراری با مطالعه در وضع ازدواج استقراری بخوبی ملاحظه میشود که چگونه با تصور قدیمی از زن بعنوان «ششی» نه «شخص» خودنمایی میکند. فی‌المثل اعتراض زن نسبت به قرار داد شوهر اصلیش در باره واگذاری موقت او بشوهر دیگر، بی اثر و بی اعتبار است. مسئله کودکان وی نیز غالباً وضع حقوقی کودکان يك «کنیز» است که برای انجام خدمت، اجاره داده می‌شد و در مدت اجاره، کودکانی که از وی با برصه وجود میگذازدند، «ملك» ارباب اصلی او محسوب میگردیدند. نه ملك کار فرما و ارباب موقت او.

آنچه که کتاب فرخ در باره ازدواج استقراری میگوید، در باره «پادشاه زن» است. چنین حقی در باره زنان درجه دوم یعنی «چکسر زنان» دیگر بطریق اولی از آن مرد بشمار عبرت.

شایان توجه در مورد ازدواج استقراری این هدی تعاونی در ازدواج استقراری نکته است که در انجام تشریفات آن بجهت «واگذاری موقت زن» بدیگری، يك «علت تعاونی و خیر خواهانه» لازم بوده است؛ مانند نیازی که يك «هم‌کیش» بدون تقصیر و گناه بخاطر کودکان خود داشته، یعنی مثلاً نیازی که بر اثر

مرگ زن یا بیماری سخت او برای شوهر وی بوجود آمده بوده است. ضمناً می‌توان استنباط کرد که این نوع ازدواجهای ازدواج استقراری و طبقات اجتماع در میان طبقات دوم اجتماع صورت میگرفته است. چون در این طبقات مردان غالباً دارای بیش از يك زن نبوده و بیستم «يك همسری» در میان آنان بوده است. در صورتیکه برای يك مرد از خانواده اشرفی که زنان متعدد داشته است، که تر نیازی به يك «همسر عازبتی» بیش می‌آمده است.

همچنین باید فرض کنیم که در معاضد اشرفی نیز اینگونه ازدواجهای استقراری اتفاق می‌افتاده است؛ و آن حتی امری متداول بوده است. زیرا تنها بدین ترتیب می‌توان این امر را توجیه کرد که برای مرد و زنی که با ازدواج استقراری تن میدادند، نامهای ویژه‌ای مورد لزوم بوده است. که بعدها البته معنی خاص خود را از دست دادند.<sup>40</sup> علت فرادانی ازدواج استقراری قطعاً این بوده است که بمناسبات دلخواه دیگری بجز علت علت فرادانی ازدواج استقراری «تعاونی و خیر خواهانه» ی آن، از آن استفاده

«باردلمه در باره ازدواج استقراری بحث میگوید: «این نوع ازدواجهای موقت اصلاً بیشتر - و یا حتی تنها - در میان طبقات دوم اجتماع صورت میگرفته است.» و دوباره میگوید: «همچنین باید فرض کنیم که در معاضد اشرفی نیز اینگونه ازدواجهای استقراری بیش می‌آمده است؛ و آن امری متداول بوده است.» این دو نظر کاملاً متناقض بنظر میرسد، لکن ما برای حفظ اصالت در متن عربی آنها را ترجمه کردیم.

«این دلیل که تنها اگر امری در میان اشراف معمول باشد میتواند نام خاصی داشته باشد و در غیر آن صورت چنین نیست، کاملاً شکست انگیز بنظر میرسد.» مترجم

می شده است. در یکی از قسمتهای کتاب فرخ میخوانیم که: «اگر شوهری بزنی خود بگوید: تو از این پس دیگر صاحب اختیار خود هستی»<sup>۴۰</sup>، با این سخن زن طلاق داده نشده است، ولی در نتیجه رخصت می‌یابد که بیک زنا شوئی دومی بطور موازی با ازدواج نخستین خود نزن در دعد<sup>۴۱</sup>. در اثر این حکم بهانه بسیار آسانی برای تعویض و مبادله «زن» بدست داده شده بود.

در هر صورت در مورد این گونه مسائل، مردم عصر ساسانی کم تعصب و دارای سعه صدر، و افق نظر و بینشی بلند بوده اند. علت شکست نهضت اجتماعی و مذهبی مزدک در ایران را - در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم میلادی، که اشتراک در مال و زن و کودک را تعلیم میداده است - یقیناً برخلاف مشهور، در چیز دیگری بجای از تصور خاص وی ازدواج باید جستجو نمود. بخصوص که مزدک در آغاز کار بموقعتینهای سرشاری نیز نائل آمده بود<sup>۴۲</sup>.

علاوه بر ازدواج استقراری، موضوعات دیگری مربوط بزندانگانی زناشوئی در عصر ساسانی وجود داشته است که بنظر ما نامأنوس و غریب و باحتی توهین آمیز جلوه میکند. از جمله مثلاً وقتی که ما میخوانیم که پدری، هنگامیکه پسر بزرگ وی بالغ می شود، یکی از زنان خود را بمقد ازدواج او درمی آورد؛ و پاهنگامی که درباره يك مسئله تقسیم ارض، اطلاع حاصل میکنیم که بر اثر ازدواج و ارض ها، یعنی پسر و دختر کسی که ارض از خود باقی گذازده است

دادار و سعه صدر در امر شوهری ساسانی

زناشوئی خواهر با برادر و پسر با زن پدر

(برادر و خواهر) قضیه حل شده و دعوی خاتمه پذیرفته است، دچار شگفتی می‌شویم<sup>۴۳</sup>.

ازدواج خواهر و برادر در عصر ساسانی، بویژه در میان بزرگان کشور، با کم‌اشباع بوده و يك عمل بسیار «خدا پسندانه» بشمار میرفته است. بسیاری از دانشمندان زرتشتی در امروز سخت مایلند که حداقل بزرگان افسانه‌های مذهبی خود را، با تفسیرهای شجاعانه عواد صریح موجود در ادبیات خود، از قید زناشوئی با خواهران خود برهانند<sup>۴۴</sup>. لیکن اتفاقاً در مدح یکی از همین بزرگان که بسیار مورد توجه است و متقدم بر دانت در سفر بهشت و دوزخ بشمار میرود - بطور صریح ذکر می‌شود که وی هفت خواهر خود را بزنی داشته است؛ و این خواهران نخست راضی نمی‌شدند که شوهر و برادر آنان به چنین سفر پرخطری - یعنی معراج با آسمان و سفر بدوزخ - تن در دهد<sup>۴۵</sup> -<sup>۴</sup>.

بانوجه باین گزارشها، می‌توان فهمید که روابط دشواریهای حقوقی ازدواج زناشوئی و مسائل مربوط بآن تا حدودی میهم شده بوده است. و در اثر همین آزادی در تنوع ازدواج بوده است که بکرات در باره يك سلسله از دعای حقوقی در دادگاهها می‌شویم که در آنها مسئله «حق بزنی» مطرح بوده است؛ بدینمعنی که شاکی مدعی است که «زن» از آن اوست، و متشکمی عنه او را بدون مجوز قانونی در اختیار خود دارد<sup>۴۶</sup>.

در چنین مواردیکه دهنفر بر سر تصاحب قانونی زنی نزاع داشتند، اگر زن قادر نبود که شاهد یا دلیلی استوار عرضه بدارد، دادگاه حکم خود را در سومین جلسه اعلام میداشت. در نخستین جلسه وضع ازدواج

۴ - رجوع کنید به شماره ۴ و ه ملحقات

بوضوح شنیده و بادداشت می‌شد. در جلسه دوم هر طرف دعوی، موظف بود که وجه‌الضمانی برای صحت ادعای خود تعیین کند که پس از اعلام رأی به برنده تعلق گیرد. و بالاخره در سومین و آخرین جلسه رأی دادگاه اعلام میگردید.<sup>47</sup>

زن در تحت سلطه مرد بنا بر قوانین قدیمی، زن - اعم از اشرافی یا غیر آن - از هر حیث در تحت سلطه مرد و محکوم

حق جریزه می‌دی‌بود. تنها مرد مجاز بود که هر گونه بنواهد دستور دهد. زن بشابه سایر اعضاء خانواده، یعنی کودکان و بردگان، باطاعت بدین چون و چرا محکوم بود. یکی از کلمات قصار میگوید که: «زن هر روز می‌باید سه بار از شوی و آقای خود پرسد که چه باید بیندیشد، چه باید بگوید، و چه باید بکند»<sup>48</sup>.

نافرمانی نسبت به مرد، اجازه طرد زن را بوی میداد.

بندی جدید در عهدت زن آنچه که اینک بر شمردهیم مقررات حقوق قدیم در باره زن بود. لیکن در طی زمان موقعیت

خود کامگی و سلطه مرد بشدت دوچار تغییر و تحول گردید. زن - البته در اینجا در درجه اول منظور «پادشاه» است - در راه آن بود که از «بردگی» «مرد بمقام» «همسری» و «هنکاری» او ارتقا یابد.<sup>49</sup>

قدرت و سلطه نامحدود مرد دیگر عملاً وجود نداشت. اعمال خودسرانه مرد نسبت بزنی که وجدان جدید حقوقی عمر ساسانی را جریحه دار می‌ناخت، موجبات حمایت قانونی از زن را فراهم آورد. فی‌المثل بر خلاف گذشته، پدر یا رئیس خانواده اموالی را که قبلاً در وصیت نامه برای زن و فرزندان خود تعیین میکرد، دیگر نمی‌توانست برهن‌داده و یا

بفرشد. و اگر چنین موردی پیش می‌آمد، آنها می‌توانستند از وی شکایت کنند. در اینصورت بحکم دادگاه اموال از وی باز پس گرفته شده بآنان مسترد میگشت؛ و با، در صورت صغارت کودکان تا زمان بلوغ آنها نگاهداری می‌شد. تنها در مورد يك «چاکرزن» استثناء وجود داشته «حق ادلویت و اختیار نام» بر اموال، همچنان برای مرد باقی می‌ماند.<sup>50</sup>

اگر شوهری صلح، جویزنی، و یا سایر اموال وی را در دوران زناشویی بنحوی تصرف و خرج میکرد، در هنگام طلاق الزامی نداشت که آنها و یا بهای آنها را بزنی مطلقه خود باز پس دهد.<sup>51</sup>

اگر بزنی از معافی یا ازنی تعلق میگرفت، شوهر وی می‌بایست خود را رسماً بعنوان قیم قانونی از معرفی نماید. لیکن اگر وی در آغاز، بنا بر علنی، از اقدام بمعرفی رسمی خود، و یا قبول اموال، خودداری میکرد، دیگر اقامه دعوی بعدی وی، از نظر حقوقی، غیر قابل تعقیب بی‌نتیجه تلقی میگردد. بدین ترتیب حق قیمومیت مرد بر اموال همسر خود تنها حکم يك مفهوم بی‌مصدق را پیدا میکند.<sup>52</sup>

اجرای وصیت نامه کتبی مردی که در آن وظائف بعدی زن و کودکان خود را تعیین کرده بود، پس از مرگ وی از نظر حقوقی برای بازماندگانش الزامی نداشت.<sup>53</sup> و بالاخره شایان توجه است که اگر شوهری میخواست زن خود را بانهاام نافرمانی و ناشایستگی طرد کرده اموالش را ضبط کند، زن میتواندست علیه شوهر خود بدادگاه شکایت نماید و با اثبات عدم صحت اتهام شوهر، اموال خود را شخصاً متصرف شود.<sup>54</sup>

زن در حق عقد قرار داد و عقیدت از داد محروم بوده است. لیکن در حقوق عملی جدید عصر ساسانی این « رسم » کهن نیز از اعتبار ساقط شده بود.

در يك مورد از کتاب حقوق خود میخوانیم: « اگر ( پس از مرگ رئیس خانواده ) قیم خانواده و کدبانوی بیوه ( پادشا زن ) ، صحت دعوی شخص طلبکاری را نسبت بر رئیس فقید خانوار و شوهر خود تصدیق کنند . . . » - از این عبارت برمی آید که « پادشا زن » نیز در امور مالی و حقوقی ، حق تصدیق و امضاء ورود قبول را داشته است 55 .

بدیهی است که امکان داشت در برخی از موارد ، ادعای طلب از رئیس فقید خانواده ، مورد گواهی « قیم خانوار » و « پادشازن » ، و یا یکی از آن دو قرار نگیرد . در این هنگام ، در صورت شکایت مدعی ، دادگاه می توانسته است که از این هر دو زن ، یعنی قیم و پادشا زن ، اجرای مراسم سوگند را خواستار شود 56 .

از موارد دیگری که دال بر اینستکه زن می توانسته است در دادگاه بنفع خود اقامه دعوی کند ، و یا دیگری علیه وی دادخواهی نماید ، این مورد است که میگوید: « اگر شوهری با اتفاق همسر خود مسئولیت ادای قرضی را بعهده گیرند ، در اینصورت طلبکار بطور دلخواه می تواند همانطور که حق خود را از شوهر مطالبه کند ، از زن وی نیز به تنهایی بخواهد . در چنین مواردی شکایت علیه زن ، برضایت و یا عدم رضایت شوهر وی ارتباطی ندارد » 57 .

همچنین در موارد متعددی گزارش شده است که شوهری حق تصرف در قسمت معینی از اموال خانوادگی و یا بهای آن را ، صریحاً بزن خود

واگذار کرده است . و این حق تنها در موارد خاص قصور زن در انجام وظائف همسری و زناشویی ممکن بوده است که از وی باز پس گرفته شود ، لیکن چنین بنظر میرسد که حقوق دانان در این باره اختلاف نظر داشته اند 58 .

و بالاخره در يك مورد جالب دیگر میخوانیم که مردی با دو زن خود رسماً قراردادی مینماید که يك شرکت سهامی تجاری تشکیل دهند ، و در این شرکت هر يك از سه طرف دارای حقوق برابر باشند ، با استثنای حق فسخ قرارداد که از آن مرد باقی میماند 59 .

زناشویی در امپراتوری ساسانی ، بطوریکه ملاحظه شد ، تدارکات و تشریفات زیادی را از نظر حقوقی لازم نداشته است . مسئله طلاق ، که اینک در خانمه ناگزیر از ذکر چند کلمه ای درباره آن هستیم ، بنظر میرسد که بمراتب سهل تر از امر زناشویی بوده است .

کتاب « هزار حکم قضائی » فرخ ، فصل مستقلی را بمسئله طلاق اختصاص داده است . و علاوه بر این نیز بکران درموارد دیگری درباره طلاق ، در کتاب فرخ ، گفتگو به میان می آید . لیکن در تمام این موارد روی سخن با زن اصلی و باصطلاح « پادشازن » است . « چاکر زنان » یعنی زنان درجه دوم و فرعی ، گویا اصولاً از پشتیبانی حقوقی دادگاهها بهره مند نبوده اند .

در موارد فراوانی ، طلاق با رضایت طرفین ، بسوالت و حسن نیت جدای می شده است ؛ و غالباً نیز بدان منظور که هر يك از طرفین بتوانند بزناشویی تازه ای تن در دهند 60 .

از حق مرد در مورد « طرد زن » بعنوان « عدم تمکین » تنها در موارد بسیار قلیل، که احياناً کار بر سوائی میکشیده است، استفاده می شده است. چون زن در حقوق عملی جدید امپراتوری ساسانی می توانسته است در برابر دادگاه رسماً از شوهر خود طلب ارائه مدرک و دلیل قانونی کند.<sup>54</sup>

وجبات طلاق  
 خیانت در حیات زناشویی بوسیله زن، یعنی تن دادن به « زناى محصنه »، در صورت اثبات، علت کافی و انی جواز طلاق برای شوهر بشمار میرفته است. در چنین مواردی بر اثر شکایت شوهر بدادگاه ممکن بود که مرد « خاطلی » بپرداخت جریمه سنگین نقدی محکوم شود. این جریمه، در صورتیکه عمل منافی عفت محضاً توأم با قهر و غلبه و ربودن زن انجام میگرفت، به مراتب سنگین تر میگردد. امری که زیاد هم نادر نبوده است.<sup>61</sup>

از نظر حقوقی دشوارترین امر در مسئله تمام طلاقها مسئله حل اختلافات مالی زن و شوهر هنگام جدائی بوده است، که چگونه باید با جهاز زن، باصله و با سایر درآمدها و متعلقات او رفتار شود. اطلاعاتی که ما در این باره بدست آورده ایم، نشان میدهد که اتفاق نظری در مورد این امر، در میان قضایان حاصل نشده بوده است. در این مورد حقوق قدیم و حقوق جدید هنوز در حال نزاع بوده اند.<sup>62</sup>

حاشیه بانوان و آقایان عزیز من: بدون تردید آنچه که من توانستم بشما عرضه کنم، تصویر کاملی از حقوق زن در امپراتوری ساسانی نیست. لیکن من محدود به منابع خود هستم. و این منابع نیز متأسفانه آنچنان که مطلوب است، اطلاعات

وسیع در اختیار ما نمیگذارند. بدیهی است که اگر من در هنگام نقد و تحلیل موارد مهم و تاریک منابع خود، بجای آنکه از اصول نقادی خشک علمی پیروی کنم، اجازه دخل تصرف به مشاطه خیال خود میدادم، نه تنها میتوانستم تصویر داده شده را بزرگتر، بلکه همچنان زیباتر نیز ترسیم کنم.

در هر حال شما، اینک از آنچه که منابع و مآخذ ما با اطمینان خاطر در اختیار ما میگذارند، میتوانید ملاحظه فرمائید که زن در امپراتوری ساسانی، جداً راه تعالی و استقلال حقوقی خود را می پیموده است. و نیز بخش بزرگی از این راه را در پشت سرداشته است، لیکن پیروزی عرب و سقوط امپراتوری ساسانی دوباره موجب شدند که این موفقیتهای زن، همه بکباره طریق زوال و تباهی در پیش گیرند.

پایان

Anmerkungen  
(Nachweise)

- <sup>1</sup> Vgl. Th. NÖLDEKE, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*, Leyden 1879, S. 453.
- <sup>2</sup> A. CHRISTENSEN, *L'empire des Sasanides*, Kopenhagen 1907.
- <sup>3</sup> Herausgegeben und übersetzt von E. SACHAU, *Syrische Rechtsbücher* 3, Berlin 1914, S. 1—201 (zitiert SyrRb. 3). Dazu Anmerkungen S. 269—244.
- <sup>4</sup> Vgl. zSR. 5, 47. (S. unten bei Anm. 7, Nu 3.)
- <sup>5</sup> *Mädigân-i-hazâr-Dâdistân. A photozincographed facsimile . . . with an introduction by J. J. Modi. Poona 1901. — The social code of the Persia in Sasanian times or the Madigân-i-hazâr-Dâdistân. Part II. By Ervad T. D. ANKLESARIA with an introduction by J. J. Modi. Bombay 1912* [litographiert nach einer Abschrift von T. D. ANKLESARIA].
- <sup>6</sup> S. SyrRb. 3, X f.
- <sup>7</sup> Meine auf das sasanidische Rechtsbuch bezüglichen Schriften sind:
1. Über ein sasanidisches Rechtsbuch. Heidelberg 1910. (Zitiert SRb.)
  2. Beiträge zur Kenntnis des sasanidischen Rechts, in: Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes (zitiert WKZM), 27, S. 347—374. Wien 1913.
  3. Der Verbalvertrag im sasanidischen Recht, in: Zur Kenntnis der mittelpersischen Mundarten (zitiert MiranM.) 2, S. 9—15, Heidelberg 1917.
  - 4—9. Zum sasanidischen Recht (zitiert zSR.) 1—5. Heidelberg 1918, 1918, 1920, 1922, 1923.
- Einzelne Stellen sind auch besprochen in: Zur Kenntnis der mittelpersischen Mundarten (MiranM.) 1, 2, 3. Heidelberg 1916, 1917, 1920; sowie in: Zur Etymologie und Wortbildung der indogermanischen Sprachen (zitiert zEt&Wb.), Heidelberg 1919 (die Indices in den Abhandlungen geben Auskunft).
- Die sämtlichen Schriften mit Ausnahme von 2 sind in den Sitzungsberichten . . . (phil.-hist. Kl.) der Heidelberger Akademie d. W. erschienen.
- <sup>8</sup> Vgl. zSR. 7, 56 f., 2, 24 mit No.
- <sup>9</sup> Vgl. zSR. 5, 23 No.
- <sup>10</sup> WKZM. 27, 359 f.; s. ferner ebd. 365, zSR. 1, 46 f.
- <sup>11</sup> J. M. UNVALA, *Der Pahlavi-Text 'Der König Husrav und sein Knabe'*, Wien 1917.
- <sup>12</sup> Vgl. Indogermanische Forschungen. Zeitschrift . . . 38, S. 39 f. Berlin 1917.
- <sup>13</sup> zSR. 4, 35 ff. Ich ziehe jetzt den letzten Satz entgegen meiner dortigen Auffassung (S. 43) zur Rede der gelehrten Dame.
- <sup>14</sup> Vgl. über Adoption zSR. 5, 21 ff.

- <sup>15</sup> Vgl. Pahlavi Texts, edited by J. M. JAMASP-ASANA, Bombay 1913, S. 65, § 51 (übersetzt: Sitzungsberichte der Wiener Akademie d. W., phil.-hist. Klasse 136 (1897), S. S. 20, § 90.
- <sup>16</sup> Vgl. zur Freite MiranM. 2, 5 No 2, zSR. 5, 14 No. 4.
- <sup>17</sup> Vgl. zSR. 5, 10 f., 27 f., 38.
- <sup>18</sup> Vgl. zSR. 5, 4 ff.
- <sup>19</sup> Vgl. zSR. 5, 32 ff.
- <sup>20</sup> Vgl. zSR. 5, 30 f.
- <sup>21</sup> Vgl. SRb. 15 No., zSR. 5, 7.
- <sup>22</sup> Literatur: SRb. 6 oben und zSR. 7, 31. ferner CHRISTENSEN (s. Anm. 2) 50.
- <sup>23</sup> Vgl. zSR. 7, 32 ff.
- <sup>24</sup> Vgl. zSR. 7, 32.
- <sup>25</sup> Vgl. zSR. 7, 31 ff.
- <sup>26</sup> Vgl. zSR. 7, 35 f., 40.
- <sup>27</sup> Vgl. zSR. 7, 31.
- <sup>28</sup> Vgl. zSR. 7, 6, 28, 5, 41.
- <sup>29</sup> Vgl. SRb. 7, zSR. 5, 6, 28.
- <sup>30</sup> Vgl. zSR. 5, 14 No. 4, 35 No. 3.
- <sup>31</sup> Wie Anm. 15, aber § 90 (bzw. 90).
- <sup>32</sup> Vgl. zSR. 5, 29.
- <sup>33</sup> Vgl. über den 'Vorname' zSR. 5, 3—41, 19.
- <sup>34</sup> Vgl. zSR. 5, 15 f., 19 f.; auch MiranM. 2, 11.
- <sup>35</sup> Vgl. zSR. 5, 6 ff.
- <sup>36</sup> Vgl. zSR. 5, 13 ff., 19.
- <sup>37</sup> Vgl. über die 'Zwischenbe' zSR. 7, 29 ff., 36 ff.
- <sup>38</sup> Vgl. zu den 'certa verba' zSR. 7, 16 ff., 2, 11, 19, 3, 7, 4, 17, 22, 54.
- <sup>39</sup> Vgl. SRb. 14.
- <sup>40</sup> Vgl. zSR. 7, 37.
- <sup>41</sup> Vgl. SRb. 51.
- <sup>42</sup> Vgl. dazu NÖLDEKE (s. Anm. 1) 455 ff.
- <sup>43</sup> Vgl. zSR. 5, 17 f.
- <sup>44</sup> Vgl. J. J. Modi, *Aiyadgar-i-Zariran*, Bombay 1899, S. 31, § 68; D. P. SANJANA, *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1900, S. 546 ff. gegenüber W. GEIGER, *Abhandlungen der Bayr. Akademie d. W., phil.-hist. Kl.*, 1890, 2, S. 59, No. 38. S. noch Anm. 45.
- <sup>45</sup> Vgl. M. HAUG, *The book of Arda Viraf*, Bombay 1872, S. 149 mit No. 1.
- <sup>46</sup> Vgl. SRb. 17; WKZM. 27, 365.
- <sup>47</sup> Vgl. SRb. 17, 19.
- <sup>48</sup> *The Pahlavi Rivâyat accompanying the Dâdistân-i-Dînâk*. Edited by ERVAD B. N. DHABHAR, Bombay 1913, S. 120, § 2.
- <sup>49</sup> Vgl. zSR. 7, 25 f., 27, 49.
- <sup>50</sup> Vgl. zSR. 7, 24 f., 6, 43.
- <sup>51</sup> Vgl. zSR. 7, 46 f.
- <sup>52</sup> Vgl. zSR. 5, 42.
- <sup>53</sup> Vgl. zSR. 5, 47.
- <sup>54</sup> Vgl. zSR. 7, 27 f. (gegenüber 3, 6); 2, 38.
- <sup>55</sup> Vgl. zSR. 2, 23 f., 37 f., ferner 3, 23.
- <sup>56</sup> Vgl. zSR. 2, 22, 28; 3, 36; 4, 26.
- <sup>57</sup> Vgl. zSR. 7, 25 f.
- <sup>58</sup> Vgl. zSR. 7, 48 f.; 5, 34, 46.
- <sup>59</sup> Vgl. zSR. 7, 49 f.
- <sup>60</sup> Vgl. SRb. 8 f., 13 f.
- <sup>61</sup> Vgl. SRb. 22, zEt&Wb. 42.
- <sup>62</sup> Vgl. SRb. 13, zSR. 7, 48 f.

ملحقات



مطالب دینکرد در زمانهای مختلف و بدست دانشمندان متعددی نگاشته شده است. بنا بر روایات زرتشتی اصل دینکرد بقلم یکی از شاگردان زرتشت برشته تحریر در آمده و در هنگام حمله اسکندر نسخه اصلی آن از میان رفته است. سپس در دوره پادشاهی اردشیر بابکان، بکوشش «تنسر» قطعات پراکنده دینکرد جمع آوری شده و از نو کتابی بهمان نام پرداخته آمده است.

نسخ دینکرد یکبار دیگر در اثر حمله اعراب پراکنده شد و در باره در اوایل قرن سوم هجری مجدداً جمع و تدوین گردید. سرانجام از روی نسخه‌های مختلف دینکرد در سال ۱۸۷۵ میلادی تمام مندرجات کتاب های موجود دینکرد - باستانهای ورقی چند - بوسیله مستقیم جدید و خاورشناسان جمع آوری شده و کتابی نزدیک با تمام ترتیب داده و از آن پس آن را بزبانهای مختلف اروپائی ترجمه کردند.

مباحث حقوقی و قضائی دینکرد را بیشتر در کتابهای ششم و هفتم آن می توان یافت. برای اطلاع بیشتری درباره دینکرد، رجوع کنید به نوشته فاضلان آقای دکتر مشکور: «گفتاری در باره دینکرد» تهران ۱۳۲۵ (در ۱۷۰ ص).

«تنسر از دانشمندان و مؤلفان بزرگ عصر اردشیر است مشهور است که وی افلاطونی مذهب بوده است. از آثار تنسر که بدست ما رسیده، نامه ایست که وی پادشاه طبرستان نوشته و او را باطاعت از اردشیر دعوت کرده است. نامه تنسر از یادگار کتابهای عصر ساسانی بشمار میرود. این نامه بتصحیح و مقدمه آقای مجتبی مینوی انتشار یافته است (تهران، ۱۳۱۰ - در ۸۱ ص). برای اطلاع بیشتری در این باره رجوع کنید به مقدمه آقای مینوی بر «نامه تنسر».

این ملحقات شامل توضیحاتی چند درباره برخی از نامهای نکات غیر مشروح در متن است، که عموماً برای خوانندگان غیر متخصص، اگر ضروری نباشند، خالی از فایده نخواهند بود. تعلیقه پنجم شامل انتقادی است بر ترجمه «خویذ و گدس» به «ازدواج با محارم».

دینکرد  
«دینکرد» مجموعه بزرگی است بزبان پهلوی از احادیث، روایات و تفاسیر زرتشتی، اعم از صحیح یاسقیم. این کتاب از نظر تدوین و مباحث شباهت زیادی به «تلمود» یهود، و «بخارا انوار» مجلسی دارد. از دینکرد، تاکنون تنها هفت کتاب - از کتاب سوم تا نهم آن - بدست ما رسیده است.

## ۲

شایسته شایسته  
 شایسته نه شایسته \* شایسته نه شایسته \* چنانکه از نام آن پیدا  
 است بمعنی چیزهای شایسته و ناسایسته در  
 موضوعات اخلاقی نگاشته شده است. این کتاب بزبان پهلوی در دو قسمت  
 و یک ضمیمه تألیف شده و در حدود ۱۳۷۰۰ کلمه دارد.

## ۳

آرتور کریستن سن  
 ص ۷ شماره ۳ متن .  
 کتاب \* امپراتوری ساسانی ، کوپن هاگن  
 ۱۹۰۷ ، تألیف کریستن سن L'empire des Sasanides \* بنام وضع مکت  
 و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان \* بوسیله آقای مجتبی مینوی  
 بقاری ترجمه شده و جز \* نشریات کمیسیون معارف \* در ۲۰۷ صفحه  
 انتشار یافته است ، تهران ۱۳۱۴ . کریستن سن بعداً بجای چاپ دوم  
 کتاب \* امپراتوری ساسانی \* مطالب آنرا با تجدید نظر و تحقیقات تازه  
 در باره کلیه شئون اجتماعی و مدنی ساسانی در ضمن تألیف مستقلی در  
 سال ۱۹۳۶ منتشر ساخت . این کتاب بنام \* ایران در زمان ساسانیان \*  
 بوسیله استاد فقید رشید یاسمی بقاری ترجمه و در سال ۱۳۱۷ منتشر  
 گردید . چاپ دوم \* ایران در زمان ساسانیان \* ، با توجه به چاپ دوم  
 اصل کتاب که بوسیله مؤلف با تجدید نظر کلی در سال ۱۹۴۴ انتشار

یافته است ، مجدداً با ترجمه قسمتهای تازه بوسیله آقای دکتر منوچهر  
 امیر مکاری در ۵۸۸ منتشر شده است ، تهران ۱۳۳۲ .

## ۴

آردا ویراف

ص ۳۳ س ۴ متن .

منظور «بارتلمه» از این بزرگ ، «آردا ویراف»  
 یا «آرتای ویراف» و یا بگفته برخی از محققان ، «آرتاک ویراف» از  
 مؤبدان عصر اردشیر و شاپور اول است . آردا ویراف دارای اثری بنام  
 «آردا ویرافنامه» است که بزبان پهلوی نگاشته شده و در اصل پهلوی  
 بنام «ارتای وراژنامک» خوانده می شود . آردا ویرافنامه دارای تقریباً  
 ۸۸۰۰ کلمه پهلوی است این کتاب را شادروان رشید یاسمی از پهلوی  
 بقاری ترجمه کرده است .

«آردا ویراف» در حالت «خلسه» یا «رؤیا» و از نظر «همسر»  
 خواهرانش (خواهرانی که همسرش بوده اند) در عالم واقع - به بهشت  
 و دوزخ سفر میکند ، و در نتیجه این سفران خود را که شامل احکامی  
 اخلاقی است می نگارد . و همین جهت است که «بارتلمه» وی را مقدم  
 بر «داته» شاعر ایتالی می شمارد که همچنین مشاهدات خویش را از  
 سفر بهشت و دوزخ در اثر جاویدان «کمدی الهی» (ترجمه فارسی بوسیله  
 شجاع الدین شفا ، تهران ۱۳۳۵) بنظم در آورده است . آردا ویرافنامه  
 از آثار مهم ادبی و دینی مزدیسنی است . «زرتشت بهرام بزود» شاعر  
 زرتشتی قرن هفتم هجری که از اهالی ری بوده است ، آردا ویرافنامه را

بشعر فارسی ترجمه کرده است. ترجمه انگلیسی آراد ویرافنامه در سال ۱۸۷۲ و ترجمه فرانسه آن در ۱۸۸۷ انتشار یافته است. برای اطلاع بیشتری در این باره در زبان فارسی رجوع کنید به ترجمه رشید یاسمی از آراد ویرافنامه؛ محمدتقی بهار (ملك الشعراء) سبك شناسی جلد اول ص ۴۶؛ دکتر محمد معین: «زنانست بهرام بزود»، مجله مهر شماره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال هفتم، آرتور کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان - ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۲، ص ۵۴ - ۵۵ و ۴۵۳ و ۳۴۸.



خوید و کس  
ص ۳۳ شماره متن. واژه «خوید و کس»

که در اوستا «خوایت و دث Khvaētvacatha» آمده است، عموماً بوسیله مترجمان و نویسندگان فارسی زبان امروز، بدون رعایت دقت، بعنوان «ازدواج با محارم» ترجمه شده است. این نویسندگان بطور کلی «ازدواج با محارم» را با اصطلاحات «ازدواج با اقارب»،

مانند رشید یاسمی - منوچهر امیر مکتبی، در ترجمه کریستن سن ایران در زمان ساسانیان، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۲ ص ۳۴۷، ۳۴۹، دکتر محمد جواد مشکور در «گفتاری در باره دینکرد»، تهران ۱۳۲۵ ص ۴۰، دکتر محمد حسین علی آبادی، در تقریرات خود در باره تاریخ حقوق، برای سال سوم قضایی دانشکده حقوق تهران (جزوه پانزدهم) ص ۷۹، هدایت الله علوی: «قضای حقوقی در ایران باستان»، تهران ۱۳۳۷ ص ۲۹ به بعد. آقای مجتبی منبوی در ترجمه: کریستن سن: وضع ملت و دولت و دیار در شاهنشاهی ساسانی، تهران ۱۳۱۴، ص ۷۸.

«ازدواج با اقوام نزدیک» و «ازدواج با ارحام» مترادف یکی دانسته و در ترجمه‌ها و نوشته‌های خود نیز آنها را بطوری مساوی بکار برده اند. مفهوم «محارم» با «اقارب» یا «اقوام نزدیک» یکی نیست. واژه «محارم» بیشتر اصطلاحی فنی و فقهی و دارای مفهوم خاص و دقیق حقوقی است. تعیین «محارم» امری وضعی، تشریحی و قرار دادی، و یا بعبارت دیگر اعتباری است؛ و در نظام‌ها و بینش‌های مختلف حقوقی متفاوت است. کسی را که اسلام از زمره «محارم» می‌شمارد، ضرورتی ندارد که مسیحیت نیز جزء «محارم» بدانند. ازدواج پسر عمو و دختر عمو در اسلام نه تنها مباح است، بلکه مستحب مؤکد نیز هست. در صورتیکه در مسیحیت، بویژه در همان شاخه کاتولیک آن، حرام است. در حقیقت در هر نظام فقهی و حقوقی «محارم» بکسانی اطلاق می‌شود که ازدواج با آنها در آن نظام تحریم شده باشد، اعم از اینکه این اشخاص در خویشاوندی بکدرجه دور تر یا نزدیک تر باشند. بدین ترتیب اگر یک مسیحی کاتولیک، با توجه باینکه در اسلام ازدواج پسر عمو با دختر عمو مجاز است، بگوید مسلمانان با محارم خود ازدواج میکنند، بهمان اندازه اشتباه کرده است که ما در امروز - با توجه به «جدول تحریم ازدواج با خویشاوندان» در اسلام - بگوییم ایرانیان باستان با «محارم» خود زناشویی میکردند. این اشتباه، در این مورد مورد، ناشی از آنست که ما امور متداول و سنن یک جامعه را با مقیاس جامعه دیگری سنجیده‌ایم: جدول تحریم زناشویی در مسیحیت را، میزان قضاوت خود درباره ازدواج اسلامی قرار داده، و در دایره

۵ رجوع کنید بدارک مذکور در حاشیه بالا.

خویش درباره ازدواج ایران ساسانی، بینش فقه اسلامی را اصل محسوب داشته‌ایم.

ما نمی‌توانیم در هنگام بحث دربارهٔ جامعه‌ها و سنن معمول آنها، رسوم و «جدول ارزشهای» مقبول زمان و مردم خودمان را مقیاس قرار دهیم. اگر ما همواره خود و رسوم خود را اصل و مقیاس بشماریم، سهولت ممکن است که پیوسته دچار این لغزش شویم که دیگرگونی و اختلاف دیگران را از خودمان، دلیل بریدی و کمینگی آنها تلقی کنیم؛ و از عادات و رسوم آنها با تفرق‌آوردن شویم.

نویسندگان کنونی ایران عموماً، مانند زرتشتیان امروز، گویی عمل ازدواج با خویشاوندان نزدیک را، مانند ازدواج با خواهر و مانند آن، در میان ایرانیان گذشته، عملی ناستوده و تنگین نداشته‌اند. از اینرو در میان ایشان کوششهایی مشاهده میشود که ازدواج با خویشاوندان نزدیک را در میان ایرانیان ساسانی عملی غیر معمول، و یا حداقل غیر متداول در میان طبقات عامهٔ آن زمان، معرفی کنند. شادروان رشید یاسمی پس از استدلالی چند، در عدم صحت قول خاور شناسان دربارهٔ ازدواج ایرانیان با خویشاوندان نزدیک، میگوید: «بر فرض مسلم بودن ازدواج با محارم در عهد قدیم، شرمی دامن‌گیر زرتشتیان امروز نتواند شد...» و آقای هدایت‌الله علوی نیز در این باره مینگارند: «... بنا بر این زرتشتیان امروز از چنین نسبتی میرا میباشند». این نویسندگان با آنکه خود غالباً جواب خویشتن را

\* - ایران در زمان ساسانیان، چاپ دوم، ص ۳۴۹ حاشیه

\*\* - زناشویی در ایران باستان، تهران ۱۳۳۷، ص ۴۳

نیز داده‌اند، با این وصف لحن آنها (شرمی دامن‌گیر... - از چنین نسبتی میرا...) نشان میدهد که چگونه قادر نبوده‌اند که از جدول ارزشهای زمان خود در هنگام بحث دربارهٔ تاریخ فاصله بگیرند، و چگونه لفظ «ازدواج با اقارب» با مفهوم و ارزش منفی و حرمت «ازدواج با محارم» در ذهن آنها متداعی و آمیخته است.

استعمال اصطلاح «ازدواج با محارم» خواه و ناخواه در ذهن ایرانی امروز با يك مفهوم شرم آور و تعیین ارزش منفی توأم است. از اینرو در ترجمهٔ واژه «خویند و گدس» به ازدواج با محارم باید رعایت نکات برشمرده را نموده آنرا به «زناشویی با خویشاوند» که در حقیقت ترجمهٔ صحیح و تحت اللفظی آن نیز هست، ترجمه کرد. زیرا کلمهٔ «خویند» یا «خوایت» اوستایی همان «خویش» امروزی، و واژهٔ «ودت» نیز بمعنی «زناشویی» است. و همواره نیز باید، همان طور که امام صادق نیز خاطر نشان ساخته است، بیادداشت که «ولکل قوم نکاح»، هر قوم و اجتماعی دارای نکاحی مخصوص بخویشتن است. زناشویی در ایران باستان نیز دارای آداب خاص و همچنین سلسلهٔ «محارم» ویژه‌ای بوده است، هر چند هم که این «محارم» با محارمی که اسلامی مسجبت تعیین کرده‌اند مطابقت نکند.\*

\* در این باره همچنین رجوع کنید به بحث ما در مقدمهٔ کتاب: «اخلاق

جنسی در ایران ساسانی» ص ۵-ظ

## فهرست هندوچات

## پیش گفتار

## موضوع

درباره کتاب

تپشناسی حقوق ساسانی

اخلاق جنسی در ایران ساسانی

عقدۀ مطلق

جامعه شناسی ازدواج ساسانی

## زن در حقوق ساسانی

توضیحات مقدماتی

دورانهای تاریخی

منابع اطلاعات ما

دین غرب بانوشیروان

منابع حقوق خانواده

دومجموعه حقوقی

مجموعه حقوقی عیش و بوخت (ژسو بوخت)

کتاب حقوق فرخ

چگونگی حقوقی ساسانی

عدم شخصیت حقوقی زن در حقوق قدیم

اختیارات پدر و شوهر

بهبود وضع حقوقی زن

اطلاعات مانقط درباره زنان اشراف است

تربیت کودکان

تربیت دختران

## صفحه

الف - ت

ت - ج

ز - ظ

ظ - ع

ع - ح

۳

۴

۴-۵

۵-۶

۶-۷

۷

۷-۸

۸-۱۰

۱۰-۱۱

۱۲

۱۲-۱۳

۱۳

۱۳-۱۴

۱۴-۱۵

۱۵-۱۶

## موضوع

سازمان خانواده

فرزنده خوانده

دختر خوانده

سایر اعضای خانواده

سن ازدواج دختر

سن ازدواج پسر

چهار

صله و مهر

اختیار زن در انتخاب شوهر

ازدواج نامشروع

حقوق کودکان روابط آزاد

یک خدایان

انواع زناشویی

تعدد زوجات

پادشازن و چاکرزن

مقام پادشازن

زن بیوه

شخصیت خانوادگی پادشازن

مقام و حقوق چاکرزن

نصاب ارت

وظیفه پسر ارشد

ازدواج استقراضی

وظایف شوهر بدلی

پدر حقوقی کودکان ازدواج استقراضی

مدت ازدواج استقراضی

پیش حقوقی در ازدواج استقراضی

هدف تعاونی در ازدواج استقراضی

ازدواج استقراضی و طبقات اجتماع

حالت فراوانی ازدواج استقراضی

مدارا و سعه صدر در امپراتوری ساسانی

زناشویی خواهر با برادر و پسر بازن پدر

دشواریهای حقوقی ازدواج ساسانی

## صفحه

۱۶-۱۷

۱۷-۱۸

۱۸

۱۸-۱۹

۱۹

۱۹

۲۰

۲۰

۲۰-۲۱

۲۱

۲۱-۲۲

۲۲

۲۲-۲۳

۲۳-۲۴

۲۴

۲۴-۲۵

۲۵

۲۵-۲۶

۲۶-۲۷

۲۷

۲۷-۲۸

۲۸-۲۹

۲۹

۲۹

۳۰

۳۰

۳۰-۳۱

۳۱

۳۱-۳۲

۳۲

۳۲

۳۳-۳۴



زن در تحت سلطه مرد  
پیش جدید در خدمت زن  
زن و حق عقد قرارداد  
طلاق  
موجبات طلاق  
خانه  
فهرست منابع

ملحقات

دینکرد  
شایسته نه شایسته  
آدتور کریستن سن  
آرداو پراف  
خوید و گدس  
فهرست مندرجات

صفحه

۳۴  
۳۴-۳۵  
۳۶-۳۷  
۳۷-۳۸  
۳۸  
۳۸-۳۹  
۴۰-۴۱

۴۴-۴۵  
۴۶  
۴۶-۴۷  
۴۷-۴۸  
۴۸-۵۱  
۵۲-۵۴

در سری

تحقیقات خادشاسان

بزودی منتشر میشود

- ۱ - کنودر نلدکه : تاریخ قرآن
- ۲ - کنورک هوفینگ : افسانه های خدایان ایران
- ۳ - ایگناتس هلد زیهر : تکامل حقوق اسلامی
- ۴ - والتر هینس : برابری متری اوزان و مقیاس های اسلامی
- ۵ - هومتاو ریشر : پیش تاریخ مورخین اسلامی قرون وسطی